

خانواده×جاسوس





ماموریت:۳۱

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: Asher Blue
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

محرمانه



SPY×FAMILY

Translation Team

مربی من، توایلایت.

تو تغییر کردی.



نوشته تاتسویا اندو

احساسات نامناسب در وقتی که با خانواده فورجر گذروندی ایجاد کردی.



بازده ت به عنوان جاسوس کم شده.

چاقویی با لبه کند شده هستی.

و وقتی میبینم که به چه چیزی تبدیل شدی، باعث میشه قلبم درد بیاد، اوه، توایلایت...



چپتر ۳۱



این ملایمتت خیلی تازه! قلبم اینقدر بخاطرت تند میزنه که به درد میاد. خیلی دوستت دارم!
حتی اگه به یکی از اون چاقو های اسباب بازی تبدیل بشی، که تیغه ش در اثر برخورد جمع میشه، بازم تو رو میخوام! اگه هر چیزی، حتی این بیخیالیت یه جورایـــی دوست داشتنی تره!






فکر نمیکنم شدنی باشه! بیدار کردن قلب دفن شده درون تو، کار عمر منه!
یور فورجر.
مقام همسری رو ازت تصاحب میکنم!




Translation Team


کاوی کمپبل، سن ۵۶
بعد از به دست اوردن اینده اش در بخش انرژی، اون به طور گسترده ای به عنوان یکی از پیشرو -ترین کلکسیونر های هنر کلاسیک شناخته شد.
کلکسیون اون شامل نقاشی زن در آفتاب هست، که ارزشی نزدیک یک میلیون دالک داره.
این هدف ماموریت ماست.

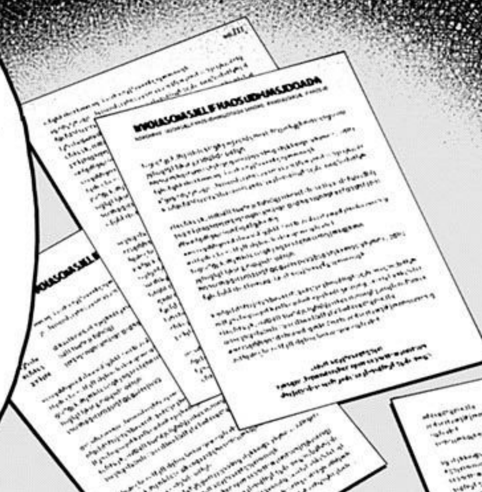



یه نقاشی ...؟
قبلا در اختیار کلونل مرحوم اریک زاخاریس بود.



فکر میکنم در بخش اطلاعات ارتش بوده در طی جنگ...
و نقش بزرگی در پایان دادن جنگ داشته.
درسته.
گفته میشه اون اطلاعات خطرناکی داشته که اگه زمانی عمومی بشه میتونه آتیش جنگ رو دوباره شعله ور کنه.




به اصطلاح پرونده زاخاریس.
شایعات میگن محتویاتش شامل همه چیزه از جمله سوابق آزمایش های انسانی که توسط شرق روی شواهد قتل عام های اسیران جنگی که توسط غرب انجام شده.


جایگاه این بمب ساعتی تا الان... یه راز بوده.


!


این نقاشی یه جور سر نخی درباره محل اون داره؟
طبق منابع معتبر، آره.
ممکنه رمز سری داخلش مخفی شده باشه.


فقط مسئله زمانه که قبل اینکه کمپبل- و از طریق اون، دولت شرق- راز رو بفهمه.
که یعنی ما باید پرونده زاخاریس رو قبل اینکه بفهمن بدست بیاریم.
علیرغم اینکه محتویاتش برای شرق یا غـــرب خطـــرناک باشن، منتشـــر شدنش دشمنی بین دو ملت رو برافروخته میکنه...

Translation Team

نقاشی کجا نگه داری میشه؟
زیر عمارت کمپبل، با بقیه کلکسیون -ش.
اما، امنیتش زیاده، و کمپل با سرویس اطلاعات ملی ارتباط داره. هر دزدی که تلاش کرده تا به خونه - ش دستبرد بزنه به نظر به پایان سریع و محکمی رسیده.
هر تلاش مستقیمی برای نفوذ به کلکسیون خطر بزرگی به همراه داره.

نقشه ای داری؟
البته که نقشه دارم.

!9999



هقق!
بازی، امتیاز ست، امتیاز آخر!


منو مسخره کردی! پول منو بهم برگردون!
پرداخت برای اونهایی که شرط بستن روی-
تو جهنم بپوسید، بازنده ها!
این خیلی افتضاح بود! به این میگی مسابقه؟! بهتره خودتون رو بکشید!
ده دقیقه وقت مونده تا روی مسابقه بعدی شرط ببندید.
آرررهههه



نایت فال...
توایلایت
نایت فال
چی شده، توایلایت ؟



Translation Team
واقعا
این تنها
راه بود؟
آرهههههه
این
چیه
-؟!
این بده !
این گند
میزنه!
یه گاو
کامل!
این امیدوار
کننده ترین
گزینه بود.



کمپبل و بقیه اعضای
کلوپ تنیس غیرقانونی
اون پشت این رقابت تنیس
زیرزمینی هستن، خودمونی
به عـــنوان کمپبلدون
شناخته میشه.
مقادیر عظیمی
پول از کلاهبردارهای
صنایع اقتصادی و اشخاص
زیرزمینی مهم اینجا
جریان داره.



مسابقه دهنده ها
معمولا بازیکن های
با مهارتی هستن که
توسط دوستهای
ثروتمند کمپبل
استخدام شدن.
ولی هر آماتوری
میتونه وارد بشه
اگه بتونه پول ثبت
نام گزاف ورودی
رو پرداخت کنه..
و...



برنده تورنومنت
اجازه داره تا هر
وسیله ای رو به
انتخاب خودش از
کلکسیون شخصی
کمپبل بگیره.







BOOOO!!

این دو تا شریک ظاهرا زن و شوهرن!

هی! این جا جای هیچ عاشقای فراری لعنتی نیست!

چرا باید چنین داستانی میساختی؟

اونا شما رو از هم میدرن!

هم!

ببین، همه این مردم فکر میکنن ما زن و شوهریم!

تسلیم شید!

بهت ۱۰۰ دالک میدم تا ولش کنی!







فهمیدم ...

قول میدم دیگه نیاز نباشه چنین بهونه هایی برای مدت زیادی بیاری.

خب، نیاز نیست نگران باشی.

فقط یه گوشه باش و سعی کن سر راه من نیای.

بعد این ماموریت، بالاخره میفهمی...

... چقدر به عنوان همسرت میتونم تو عملیات استریکس بهت کمک کنم.

وواه


من خودم اینو راست و ریست میکنم.

میتونی رو من حساب کنی، توایلایت.

حواست به نایت فال باشه، اون دیوونه همش دنبال اینه که برای خودش اسم رسمی بدست بیاره.. بهتره مطمئن بشی که تو عملیات گند نزنه.
یه حس چندشی از این ماموریت میگیرم.

Translation Team

احتمال پیروزی برای این دوتا مرغ عاشق حدودا ۱درصد باشه !
کسی جرئتش رو داره که روی این دوتا مرغ عاشق شرطبندی کنه؟
هاهاها

انگار این مسابقه شوخیه.

هه
شماها توریسیتی چیزی هستین که راه گم کردین؟


ممکنه که رقابت رو ترک کرده باشیم، ولی هیچ وقت دست از تلاش برای عالی بودن برنداشتیم.
کل دلیل اینکه اومدیم به رقابت زیرزمینی برای این بود که حریفهای قدرتمند تری پیدا کنیم.


ماه ها در کوه صرف تمرین کردیم تا برای این روز آماده بشیم.
هه
خب، بیاید تمام تلاشمون رو بکنیم و بازی خوبی داشته باشیم!


Translation Team


......
«بازی»؟ احمق بیچاره. چیزی که اتفاق میوفته سلاخیه.
آماده شو که با گریه بری خونه.




فونی سرویس میزنه. آماده، شروع!








テン
テン


۱۵ امتیاز– عشق.
ها ...؟
ززززز...


ایس سرویس مقابل بازیکنهای حرفه مستقیم بعد از شروع!


به طور کامل معنی تفریحی بازی کردن رو تغییر دادی، و من برای همین عاشقتم!
مم.
چرخوندن


Translation Team


۳۰– عشق.


۴۰– عشق.
بازی تمومه!


چه خبره؟!حتی قهرمانهای جهان هم اینجـــوری سرویس نمیزدن!
اینجا چه خبره؟
اون.


اون زن.
فشردن
اون رو هدف بگیر!


اینو بگیر !

عشق
-۱۵.

گرر
رره

خدایا
این
چیه
؟!







رهه ههه هه! ♡

رهه! ♡



چه تغییر شوکه کننده ای! این زوج آماتور از ناکجا یه تیم حرفه ای جاافتاده رو شکست دادن!

این یه جوکه؟!

نههه! من پس انداز زندگی ام رو از دست دادم!

ارررر رق...

این چیه؟!

بهتون گفتم!

بمیر با این !

حالا تیم اسب سیاه* [فلفل نبین چه ریزه] جدیدی رو دستمون داریم!

کل پولم رو پس می-خوام!

هاهاها! خب، واقعا یه چیزی بود، نبود؟!

پیروزی فوق العاده شون الکی بود؟ یا در کل مسابقه ادامه داره؟!

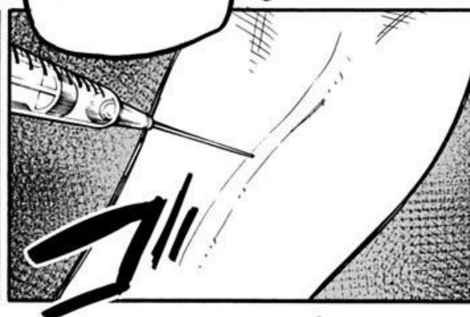
*اسب سیاه: رقابت کننده ای که شناخت کمی از آن موجود است ولی به طرز غیرمنتظره ای برنده میشود.

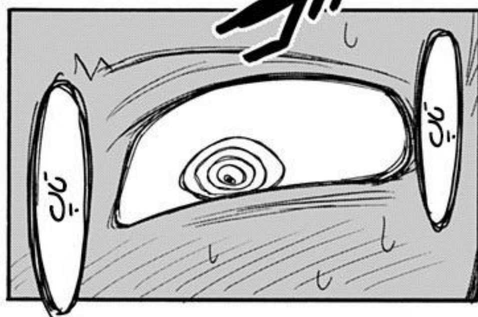







ما ماده دوپینگ جدیدی توسعه دادیم به نام «اوسو-آر» برای مسابقات ورزشی شرق-غرب پیش رو.
اونا نسخه آزمایشی رو دریافت کردن.




تپ
تپ


ممنونم که صبر کردید. راند دوم مون داره شروع میشه!






تیم فونی در مسابقه اولشون معجزه وار برنده شدن. میتونن این کار رو تکرار کنن...

... مقابل
برادران
بولیک
خرمن
کوب ؟

بمیر

کشتن







خانواده × جاسوس





ماموریت: ۳۲

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Bvampire
کلین: Asher Blue
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

SPY×FAMILY











ماموریت ۳۲

نوشته تاتسویا اِندو







دقیقا رابطه اون زنه با لوید چیه؟

احتمالا چیز خاصی نیست اما...هر چیزی که باعث بشه به زندگی قدیمم برگردم و یوری رو نگران کنم...

...

شاید باید مطمئن بشم همچین چیزی پیش نمیاد. هر کار که لازمه باید بکنم...

فشار دادن

شوکه شدن



بسه دیگه! دیگه درباره این چیزا فکر نکن! ممکنه اتفاق بدی بیوفته!

اون آدم خوبی به نظر میاد!

...

ممکنه که فهمیده باشه درباره چی فکر میکنم...؟

مامان، نگران نباش.

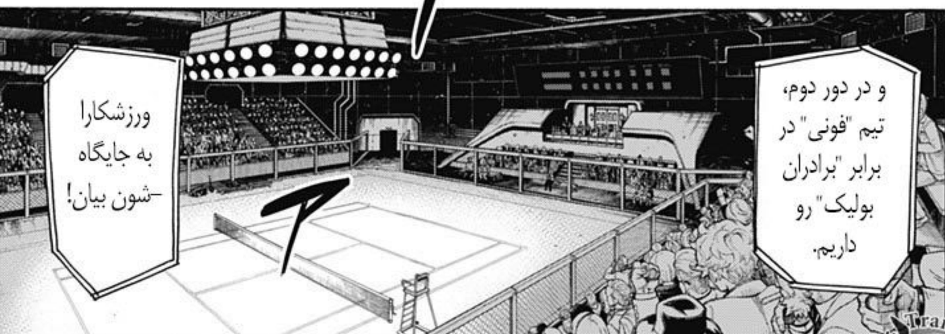
ها؟ منظورت چیه...؟

من...منظورم اینه که.... نمی خواد نگران باشی چون مطمئنم بابایی با اون جایزه برمیگرده!


جایزه؟ اوه...


درسته، مطمئنم درست میگی. لوید از عهده هر کاری برمیاد!
هر رقیبی که جلوش وایسته، شکست میخوره!
آره، شکست میخوره!


هه‌هه!


و در دور دوم، تیم "فونی" در برابر "برادران بولیک" رو داریم.
ورزشکارا به جایگاه-شون بیان!


Translation Team





بکش
نمیتونی جلوشونو بگیری.
نمیتونی جلوشونو بگیری.
بکش







حدس میزنم از استروید استفاده کردن.



درسته، شک دارم اون عضله ها طبیعی رشد کرده باشن.



من رو شما دوتا هالک حساب میکنم! پس انداز یه عمرمو رو شماها شرط میبندم!

اینو خراب کنین جفتتونو میکشم!



آه ...

هی ...

هی ...




واو! کاتان بولیک، برادر کوچیکه، همین الان یه سوراخ تو نرده ها درست کرد!
خفه شو و نگاه کن.
همچین قدرت خارق-العاده ایی!

اون...اونا هیولان!
من...من برم رو برادرا شرط ببندم!
کدوم آدم عادی ایی خیال میکنه میتونه اینا رو شکست بده؟
زمان شرط بندی به اتمام رسیده!
تیم فونی به تازگی یه معجزه رو نشونمون دادن اما برادران بولیک هم به وضوح قدرت خارق العاده ایی دارن، چه کسی پیروز خواهد شد؟
غلبه کردن به همچین قدرتی آسون نیست.
چطوری جلوشونو بگیرم که ما رو از پا درنیارن؟

هه هه هه
...


و حالا، آن برادر بزرگتر، توپ های تنیس رو مثل دونه های انگور له میکنه!
میشه یکم واسه وسایل ورزشی ارزش قائل بشین، لطفا!!؟!
هی پسر.


بوی چیه که داره میاد؟ نکنه شلوارتو خیس کردی؟
شاید باید بدی دوست دخترت پوشکتو عوض کنه ها؟


پی پی
پوشک
....
البته من خوشحال میشم که ....


چیه ترسیدی؟ چیزی نداری واسه دفاع از خودت بگی؟
بازنده!
ها ها
هی دارا!
این پسره خیلی کوچیک نیس.
اصلا حرف زدن بلد نیس.


مسخره اس!
آره، از قیافه -اش میشه فهمید اصلا مخ نداره!
بالاخونه رو اجاره داده...



تیم "فونی"
6 6 2
برادران بولیک
0 0 0

برد همه جانبۀ تیم فونی!!!

همچین قدرتی از این زوج جوان! فونی ها واقعا کاربلدن!

در این بین، برادران بولیک بیچاره خرد وخمیر کف زمین افتادن!





... یه سری بازی های جسورانه و نمایشی بی دلیل نایت‌فال، تیم فونی را به طور پیوسته از طریق مسابقات هدایت میکرد...

تحت تأثیر قرار گرفتی توایلایت؟

تحت تأثیر قرار گرفتی توایلایت؟



...و در نهایت آنها را به مرحله نهایی رساند.




اونا هنوز
دبیرستانی ان
ولی از وقتی بچه
بودن تمرین
-های ورزشی
می کردن.
از اونجایی که
پدرشون مسئول
مسابقاته، باید
حواسمون باشه
امتیاز به نفع
خودشون


رسیدن به فینال یه
مسئله ناچیز بود،
مطمئنم شکست
اونهام همینطوره.
و بعدش اون
ازم میخواد که
واسه بازی های
دونفره تا آخر عمر
شریکش باشم.
♡
....


نایت
فال.
گرفتن.
!?
تواى-
لایت
!؟...
وای..
وای
خدا!
میخواد همین
الان بگه؟ اینجا؟
اما، توایلایت،
من... قلبم هنوز
آماده نیس!

باید یکم عقب بکشی. نگاه دستات چقدر زخم شدن!

چی ...؟









متوجه منظورت شدم...

اما توایلایت..

خودت بهم یاد ندادی که جاسوسا دور انداختنی و قابل جایگزین ان؟



دوست دارم
دوست دارم
دوست دارم

حالا خود تو ببین چطور واسه من نگران شدی!

وااای ...

چه کوچولوی دوروی شیطونی هستی!

وااای، چشاش چه آتیشی شدن! یعنی روش من اینقد واسش تحقیرآمیزه!!!



لعنتی! چرا دستمو اونجوری از تو دستاش کشیدم بیرون؟!







صبر کن ببینم....

توای-لایت!

نفستو حبس کن و چشماتو ببند.

یه گاز بی رنگ و بی بو...

احتمالا یه جور عامل شیمیایی بی حسَ کننده.

متوجه شدم که رقیبای قبلی بچه های کمپلَ از مسابقه کنار کشیدن، احتمالا دلیلش همینه.

احتمالا یه اقدام واسه ضعیف کردن توانایی هامونه.

تپ تپ تپ

کد مورس.

تپ تپ تپ

اونا دارن نا جوان-مردانه بازی میکنن.

لعنتی ...از بیرون قفل

ガチャ チャ

میتونم خیلی راحت بازش کنم اما، شاید اون بیرون نگهبان گذاشته باشن.

ما داریم نقشَ آدمای عادی رو بازی میکنیم پس باید همینجوری نقش بازی کنیم.

ما باید تظاهر کنیم که افتادیم تو تله.

فقط محض احتیاط، تا جایی که می تونی پوستتو بپوشون و برو تو یکی از اون کمدا تا صدماتش کمتر بشن.

میتونی نفستو تا موقعی که در باز میشه نگه داری؟

فقط تا ده دقیقه میتونم.



زوج فونی در برابر خواهر برادرای کمپل!


آیا فونی ها می-
تونن مانع از این
بشن که کمپل ها
برای سومین بار
متوالی پیروز بشن؟
کمی بخت
با قهرمانای
برگشته مون
همراهه اما
فقط یکمی!
من ۲۰۰۰۰
تا روی اون
دوتا مرغ
عشق شرط
می بندم!
جلوی
اونا رو
نمیشه
گرفت!
من هر چی
دارم رو فونی
ها شرط می-
بندم! هر چی
که دارم!


عالیه، همون طور که
حدس میزدم همه
دارن روی اون زوج
شرط می بندن.
چه مسابقه
جالبی! منکه
پولمو رو فونی
ها شرط
می بندم!
منم
همین
طور.
اما فکر کنم
شما روی بچه
های خودتون
شرط می-
بندین، مگه نه
آقای کمپل؟

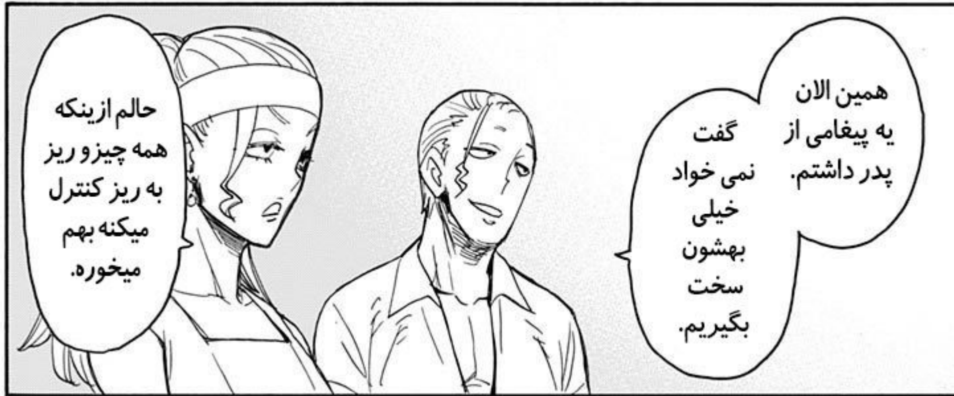

Translation
Team


صد
البته.
اونها قراره
صددرصد
برنده بشن.
ده میلیون
روی بچه هام
شرط می بندم!


هر چی نباشه،
فونی ها ده دقیقه
از گازی که من
ساختم
استنشاق کردن.
هه هه هه. شما دو تا
حالتون خوبه؟ یکم رنگ
پریده به نظر میاین!


حالا
کارول و
کیم....
وظیفه تونو انجام بدین و
با خاک یکیشون کنین!





فقط میخوام این
دلقکا رو شکست
بدم و اون قایقی
که بهمون قول
داده رو بگیرم.

فونی آماده
سرویس زدن،
شروع !

تاپ
تاپ

......


کلیک
یه ضربه
آروم ها؟


Translation Team




パァーン
بيرون!

و همینه! راکتِ فوق سرعتیه کارول همین اول کار خودشون نشون میده!

یه وقت فکر نکنین دارم تقلب میکنما باشه؟

خیلی تمرین کردم تا کار با اینو یاد بگیرم!

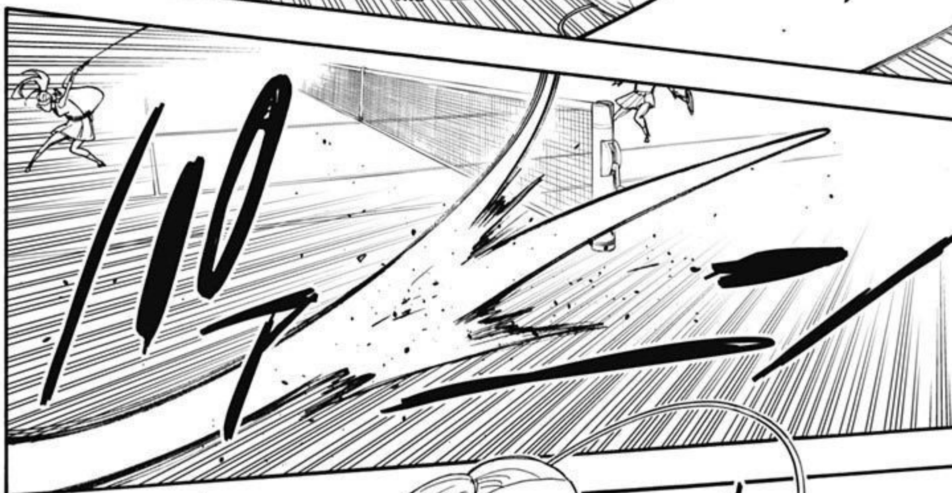


رقیب های فونی همون جایی ان که اونا میخوان!

اون توپ از کیم خیلی فاصله داره!

فوش


Translation Team




واو! چه ضربه خارق العاده ایی از راکت شلاقیش!
همم
چیزی نبود که .

بچه های کمپل دارن نشون میدن که چرا بهشون میگن قهرمانای مدافع!
زود باش! نابود شون کن!
عاشقتم کارول!






نه!
لعنتی!


هاهاها! شرمنده پیری.


مشت کردن باز کردن





ست دوم داره شروع میشه!
فونی ها باید این ست رو هر جور که شده ببرن!


کارول کمپل سرویس میزنه...

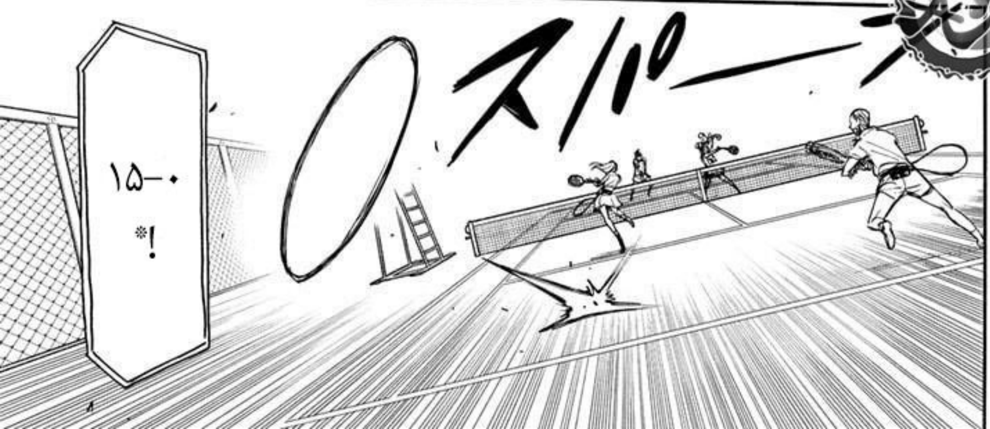

سرویس سونیییک!!







(اینجا در اصل اصطلاح لاو–۱۵ رو به کار میبره که تو تنیس، لاو معادل ۰ هست. علت ایجاد این اصلاح مشخص نیست)



تچ!

همه یه موقع هایی شانس میارن.

ها !!!!

آه!








آیا فونی ها
می تونن این
روند رو تا
چهار امتیاز
متوالی حفظ
کنن؟
کلیک




Translation
Team






اوه اوه!
ضربه نافالیا
فونی از
محدوده
خارجه!











مشکلی
نیست.



قرار نیس
به حقه های
احمقانه ایی
مثل این ببازم.



خودشه.



هوامو داشته باش نافالیا.



این همون توایلاتیه که قلبمو برده.
توایلایتی که نمتونم دنبالش نرم.
توایلایتی که میخوام کنارم باشه.



توایلایتی که احترام منو به خودش تبدیل به عشق کرده.
توایلایتی که رویاهاش رویاهای من شدن.
تواین، فقط سعی کن هشیار باشی.
چیزی که میخوام بگم اینه که...



من و تو باهم اونا رو شکست میدیم.



عاشقتم...



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۳۳

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Bvampire
کلین: Asher blue
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

SPY×FAMILY

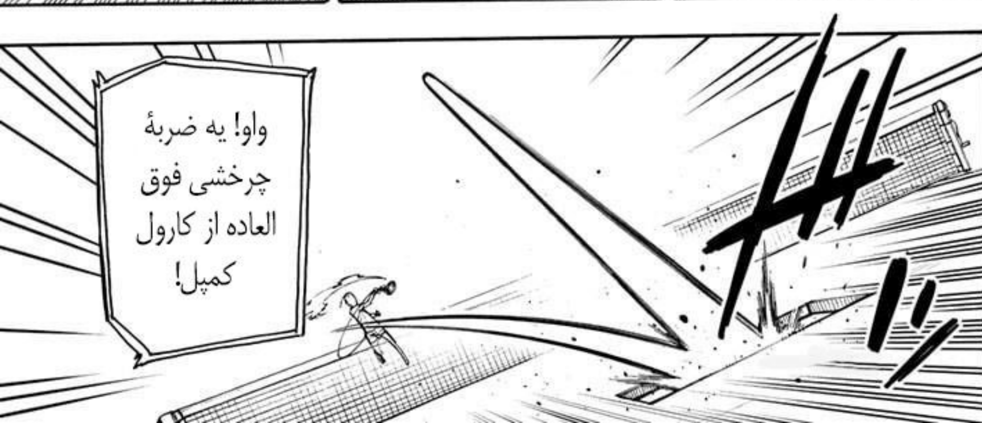
ماموریت ۳۳

تاتسویا اندو














همف.





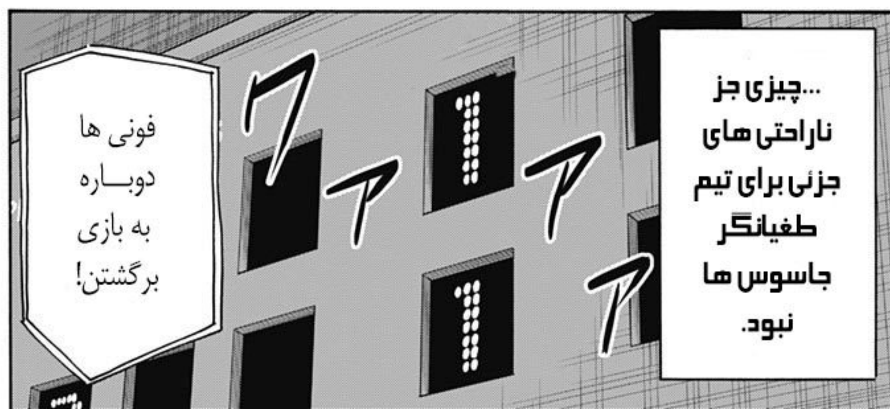






اما همه نقشه ها و حیله های کمپل ها ....



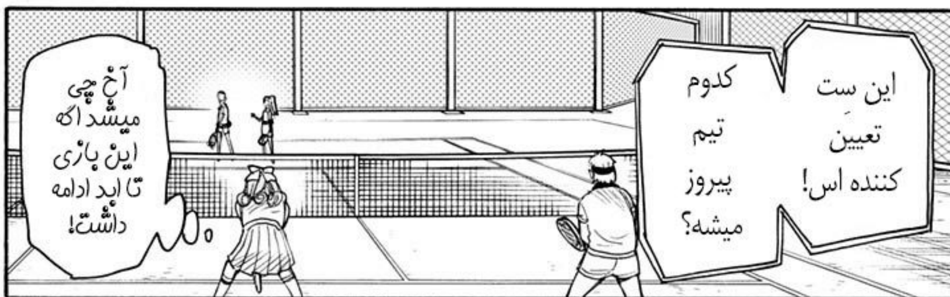


نافالیا، قضاوتت توی بازی، دریافت و کنترل توپت....

...همه خیلی سطح بالا هستن!

خیلی خوشحالم که تو رو تو تیمم دارم!

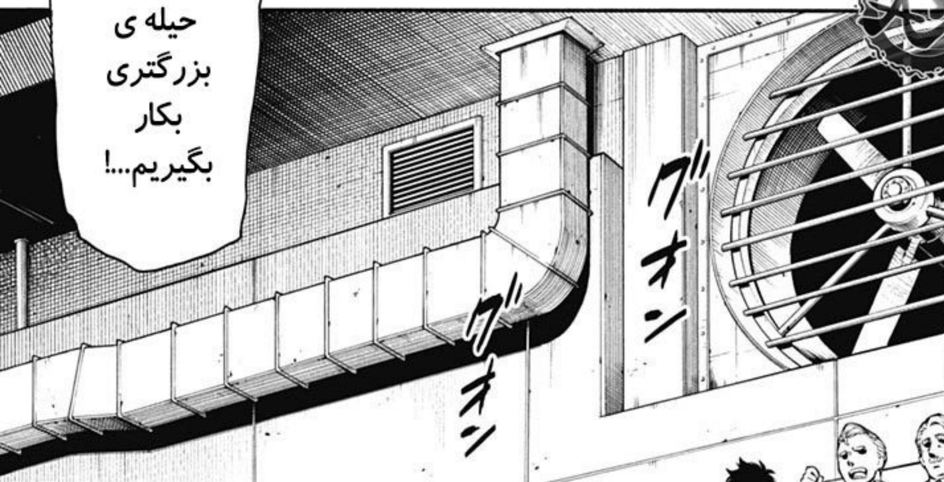
عزیزم ...








تچ!
بهتره حیله ی بزرگتری بکار بگیریم...!

Translation Team



یعنی اونا پیخیال حیله هاشون شدن...؟

انگار دیگه پیخیال شدن.
این توپو میگیرم!

تاپ تاپ
این یه علامت جدید بود؟


کلیک


درخشیدن
!!

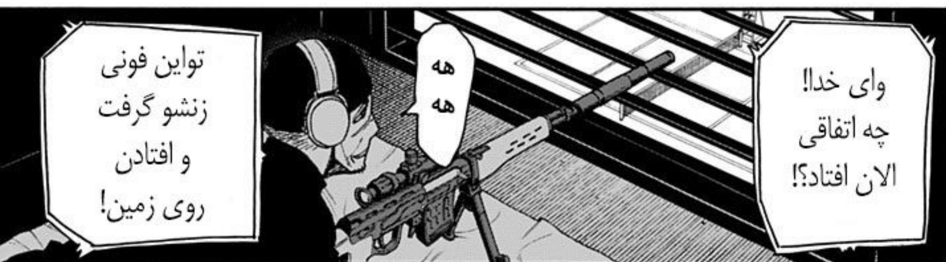





Translation Team

هن
ن
...


Translation Team
توا
...


وای خدا! چه اتفاقی الان افتاد؟!
هه هه
تواین فونی زنشو گرفت و افتادن روی زمین!


هی رفیق، چرا این کار -های سخیفو نمیذاری بعد مسابقه انجام بدی؟
ممکن نیس! یعنی دیده گلوله داره میاد؟
ها ها ها


تواین!
آآخ ...
عشقم! حالت خوبه؟!


نگران نباش. زخمم جدی نیس.
آخ...
اما... عزیزم ...


این یه گلولهٔ پلاستیکیه. یه تک تیرانداز تو کاناله پشت سرمونه!
!

آه!
معذرت میخوام. اگه بیشتر حواسمو جمع میکردم...

ناراحت نباش.

حس میکردم یه همچین اتفاقی بیوفته.
یه جلیقه ضد گلوله زیر لباسم پوشیدم.

فکر میکردی همچین اتفاقی بیوفته؟
تو فوق-العاده ای!
♡
توقع میرفت همین کارو کنی.

むくっ

میخواد همینجوری ازش رد شه؟ اون گلوله بهش خورد مگه نه؟



این حتی واسه کمپلدون هم دیگه زیاده رویه. باید ازشون واسه سنگ انداختن پنالتی بگیریم؟

حتی گلوله پلاستیکی ام میتونه کشنده باشه.

در عجبم. انگار همه اعضای مسابقات، افراد کمپل باشن.

هر نوع مداخله ایی توی مسابقات میتونه به قیمت از دست دادن شانسمون واسه بدست آوردن نقاشی تموم بشه. نمی تونیم ریسک کنیم.

خبر خوب اینه که اینا گلوله های کم شتابن.

میتونیم با یه هدف جایگزین گلوله ها رو منحرف کنیم. فقط باید حواسمون باشه که سریع متوجه علامتشون بشیم.

حالت خوبه پسر جون؟

شرمنده. انگار اون همه نوشیدنی که دیشب خوردم داره اثر خودشو میزاره.

به یه بار امتحان می ارزه.

باورنکردنیه! حرکت تماشایی امروز تواین فونی به خاطر خماری بعد مستی بوده!

این... ممکن نیس!

معلومه که نیس،

خب بیاین بازی رو ادامه بدیم!

اونا میخوان منو وسط سرویس زدن بزنن؟





تواین فونی همینطور که سرویس میزنه تلو تلو میخوره!

ضووش

اون هنوزم مسته؟


ممکن نیس... خطا زدم؟!


لازمه تمام اعضای مداخله
-گر زمین جفتی باهم کار کنن!
هر کار لازمه بکنید تا اون تا بچه برنده بشن!
تک تیرانداز
مسئول پنل ها
دریافت شد!
مسئول تور
مسئول باد




پینگ
ضرو رفتن
فووش


پینگ
فووش
فووش


اصلا نمی تونم هیچ ضربه ایی بهشون بزنم!
چه اتفاقی داره میوفته؟
حالا حتی نافالیا هم مثل مستا تو زمین تلو تلو میخوره!
مگه این مرغ عشقا دیشب چقد الکل زدن؟!


اعتماد بنفست باعث میشه خیلی قابل پیشبینی باشی.


تیم بی بی! الان بهت نیاز داریم!
نذار داور وسط یا تماشاچیا متوجه کاری که میخوای بکنی بشن!

بی.بی ۱ در محل.

بی.بی ۲ در محل.







اون
...دفاع
کرد؟

توپ
منم
دفاع
کرد!

تواین همینجور
الکی راکتشو با
خشونت تکون
میده!

حالا دوتا چیز
دیگه ام به
نگرانیامون
اضافه شد.

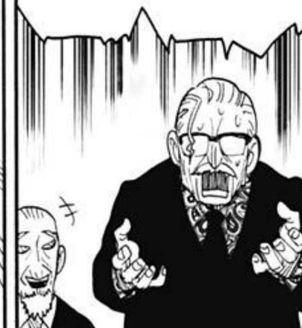
درسته. اما برعکس تک
تیرانداز، میتونیم دقیق ببینم
کجا رو نگاه میکنن و دستاشون
چطوری حرکت می کنن. خیلی
نمی تونن مشکلی درست کنن.

بیا دیگه
این بازی
رو تمومش
کنیم!

بازهم حرکات
شگفت انگیزه فونی
ها! اصلا نمی فهمم
این دوتا دارن چکار
میکنن!

یعنی ما شاهد
سبک مشهور
"ضربهٔ مستیَ"
از شـــرق دور
هستیم؟هر چی که
هست، داره جواب
میده!

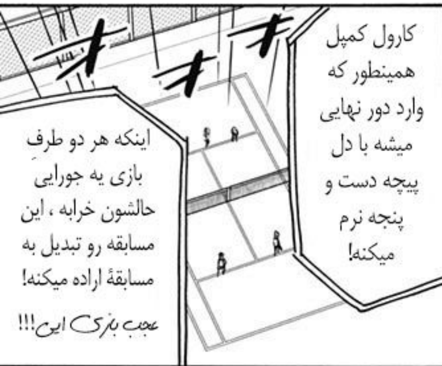




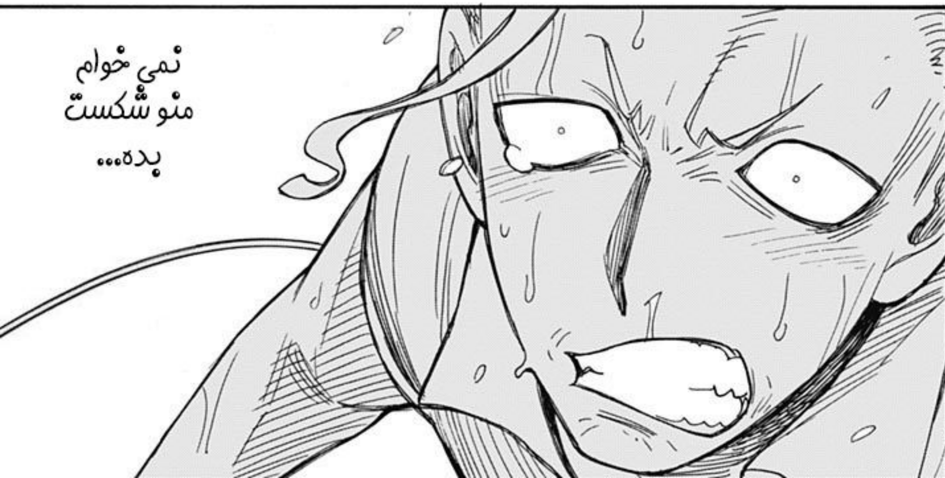



آآآ
آخ


؟
حالت خوبه ؟
آره...احتمالا صبح زیاد شیر خوردم.

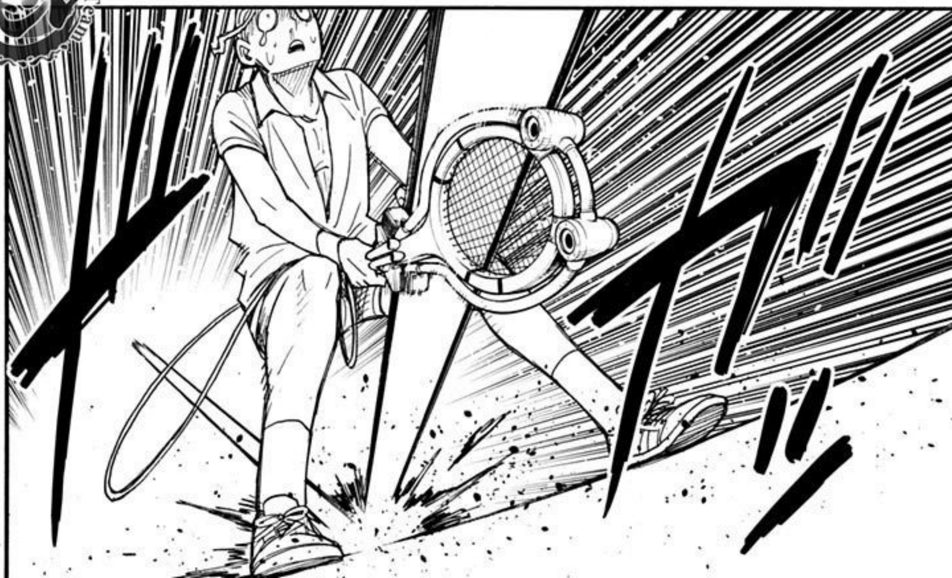

کارول کمپل همینطور که وارد دور نهایی میشه با دل پیچه دست و پنجه نرم میکنه!
اینکه هر دو طرفِ بازی یه جورایی حالشون خرابه ، این مسابقه رو تبدیل به مسابقهٔ اراده میکنه!
عجب بازی این!!!


نمی خوام شکست بخورم!


نمی خوام منو شکست بده...

اما من اصلا
حریف این
یارو
نمیشم!!!!





امتیاز،
سِت و
مَسابقه
!!!

فونی ها
قهرمان
مسابقات
کمپلدون
شدند!



آر
رر
ره!

یو
هو
وو


دمتون گرم
کارتون عالی بود فونی ها!
حالا میتونم قرضامو بدم!
تو متوجه حیله هامون میشدی مگه نه؟
جیگر تو
پول دار شدم
و با وجود اینا تو بازم ما روشکست دادی.
شکست مطلق...
واسه اولین بار تو عمرم...
... خودم از خودم ناامید شدم.
هق...

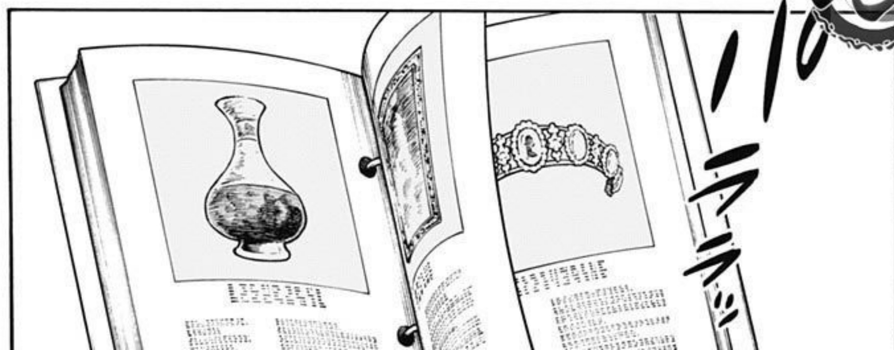

تو هنوز جوون و با استعدادی.
سخت کار کن تا مهارتتو بهتر کنی...
...و یه روز می تونی ورزشکار بزرگی بشی.


هقق...آقای فونی قسم میخورم...
که خیلی سخت تلاش کنم!
تو می- تونی!
اون نه تنها تلاش میکنه تا ماموریت خودشو تموم کنه... بلکه حتی دشمنشم اصلاح میکنه. اوه توایلایت، واسه همینه که عاشقت شدم!
......
خیلی خجالت آوره.
من که دیگه تنیس بازی نمی کنم.
پول پول
هورا !!!
باید واسم یه خونه بخری!


ممکنه این تورنومنت باخته باشم اما... یه چیزایی بدست اوردم.
بببن چطور بچه هام دارن رشد میکنن!
اصلا متوجه شدی چقدر پول باختی؟
قربان، پشت تلفن باهاتون کار دارند.
الان نه!
احمق نمیبینی تو حال خودمم!
متاسفم قربان، اما...


الان وقت جایزه دادن به تیم برنده است بخاطر همین تیم فونی به محل کلکسیون آقای کمپل میرن.
......


Translation Team




این
میخوام.
Lady in the sun
به ما بانوی زیر آفتاب انتخاب میکنیم
خیلی خب، از تو گالری براتون میارم.
نه، صبر


Translation Team


شرمندم خانم فونی.
اما این نقاشی رو نمیتونم بهتون جایزه بدم.


برای چی نمیتونید بدید؟ اینکــه تــو کاتالوگ بود.
به خاطر شرایطیه که خارج از کنترل منه.
ولی من قول میدم هر ایتم دیگه ای رو که بخواین میتونین داشته باشین. تازه یکمم بیشتر بتون میدم به عنوان عذر خواهی.

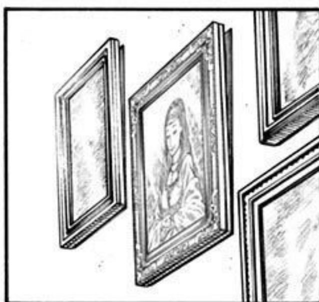

توالایت ...
نگران این موضوع بودم....
احتمالا باید یه سرویس امنیتی باهاش تماس گرفته باشه.


Translation Team


و اونا به طریق دیگه ای به اطلاعاتی که ما بدست آوردیم دست پیدا کرده باشن.
احتمالا الان ام تو راه هستن تا تابلو رو بگیرن.
سوال دیگه ای هست؟ اگر بخواید میتونید کمــی استراحت کنید.
میتونم یه نگاه به گالری - تون کنم؟
تو جون بخواه.


خدایا مصبتو شکر... باورم نمیشه!
تو یه دختر خوش شانسی. تعداد انگشت شماری پاشون به اینجا باز شده.


همم؟ شوهرت کجا رفت؟
مست خواب بود و گفت که میخواد یه چرت کوچیک بزنه.
نگرانش نباش.




نقاشی هنوزم اینجاست

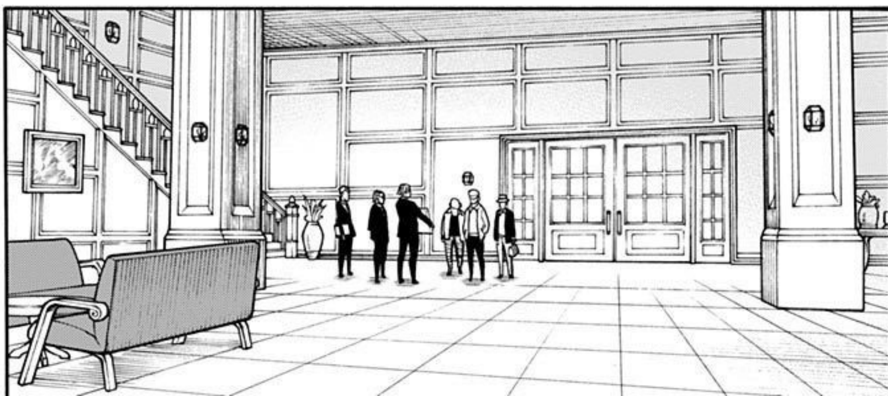

شما چی پیشنهاد میدید؟
اگر نقاشی بانوی زیر آفتاب نمیدید که مابقی نقاشی-ها به چشمم نمیاد.
خوشحال میشم بقیه چیزا رو بهت نشون بدم.
میتونم کیف ام اینجا بذارم؟
صد البته.


زمزمه کردن
قربان، بانویی زیر آفتاب...
اونها تا ده دقیقه دیگه میان دنبالش.
بهشون گفتم تو لابی منتظر باشن. اینو مستقیما بده بهشون.


بله قربان.




هی، داری چکار میکنی؟
عجله کن!
قربان میخوام مطمئن بشم که تو شرایط خوبی باشه.
نمیخواد نگران اونش باشی. اصلا درکشون نمی کنم اونها اینو فقط واسه زیباییش میخوان.




درسته.
این همون نقاشی بانویی زیر آفتابه.
درسته.
Translation Team


از همکاریتون ممنونیم.
خواهش میکنم.
باعث افتخاره کـــه در خدمتتون باشیم.


وووووش
قربان، باید خانم فونی رو به بیرون هدایت کنم؟
اما یکمم باهاش حرف بزن. ببین دوست داره واسه ما بازی کنه.
ها ها ها
بله لطفا.
خیلی خب.







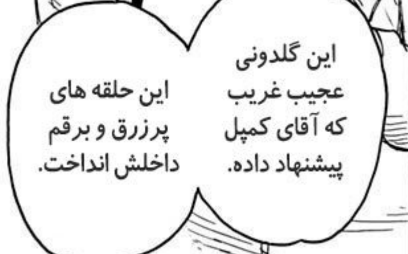


پاره کردن:

من که فعلا از تنیس خسته شدم.



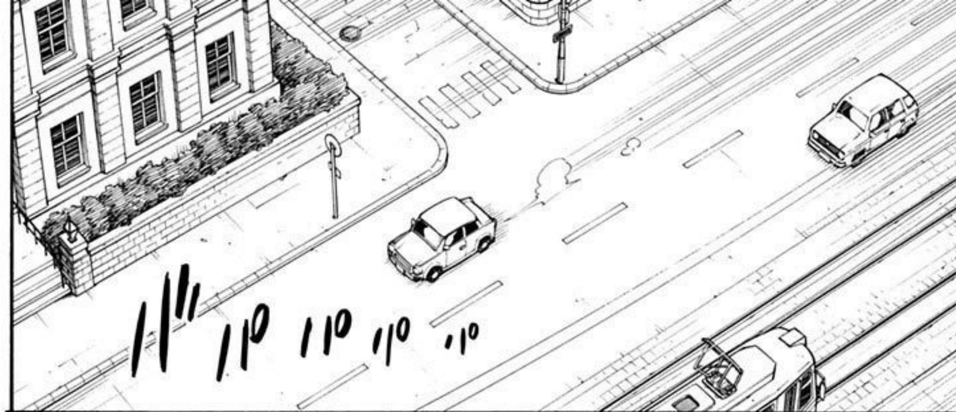




شاید اونا سوغاتی های خوبی واسه مربی باشن.

ایده خوبیه.













اما ما موفق شدیم ...

البته به لطف پیش بینی تو و آوردن یه نسخه تقلبی از نقاشی داخل ساک راکتت..

و البته به خاطر مهارتت تو تغییر چهره و زبردستیت.

تو این مدتم، SSS مشغول گشتن کد مخفی تو نقاشی جعلی ان که اصلا وجود نداره.

خوبیش اینه که کد مخفی روی نقاشی بود نه روی قابش.

آره. یه اثر مشخصی از جوهر پشت نقاشی دیده میشه. حتما همینه.

بیا مستقیم بریم به دفتر مرکزی تا بدیـــم آنالیـــزش کنن.

همین طوره. هاها!



اون جور که برنامه ریخته بودیم پیش نرفت اما...

ブォォォ

ماموریت تکمیل شد!



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۳۴

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: Gusafy
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

WJ Special Extra MISSION!!

SPY×FAMILY

スパイファミリー

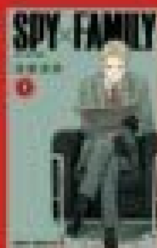
遠藤達哉

夫はスパイ

妻は殺し屋

娘は超能力者

このカバーが目印！



少年ジャンプ+の圧倒的人気連載

特殊家族コメディ超大作！

JC❶巻発売記念特別番外編センターカラー32P!!




SPY×FAMILY
遠藤達哉
1
JUMP COMICS+


SPY
×
FAMILY
2
遠藤達哉
JUMP COMICS+


SPY×FAMILY
遠藤達哉
3
JUMP COMICS+


4
遠藤達哉
SPY×FAMILY
JUMP COMICS+


SPY×
FAMILY
5
遠藤達哉
JUMP COMICS+

SPY×FAMILY

میتونی منو پیاده کنی و بری، نایت فال.

ماموریت ۳۴

نوشته تاتسویا اندو









توایلایت...

کارم تو پشتیبانی ازت تو ماموریتمون خوب بود، نه؟

مشت کردن

خیلی برات تلاش کردم.

نمیتونی ببینی که چطور منو همسر مناسب تری برای تو میکنه؟

......

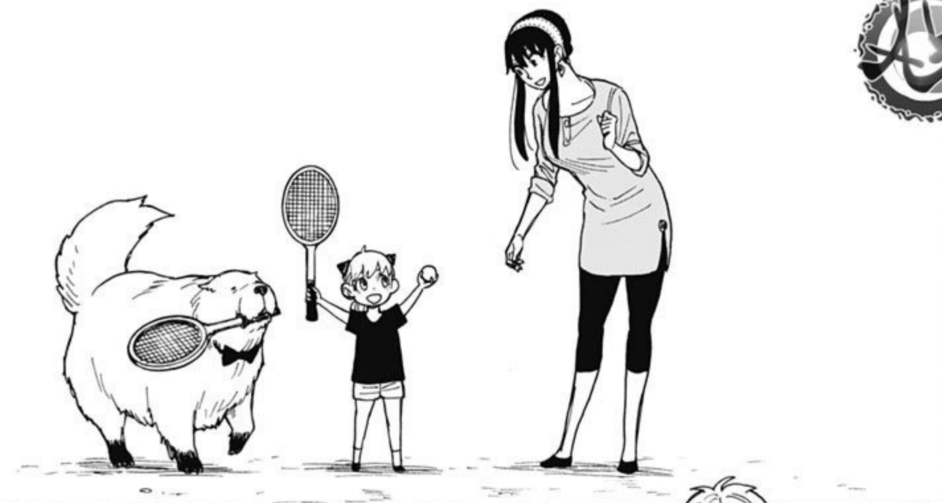
که چطور شریک زندگی تو باید من باشم؟

خیلی خب.



تو بیمارستان می بین-

آنیا! باند! وقتشه بریم خونه، باشه؟

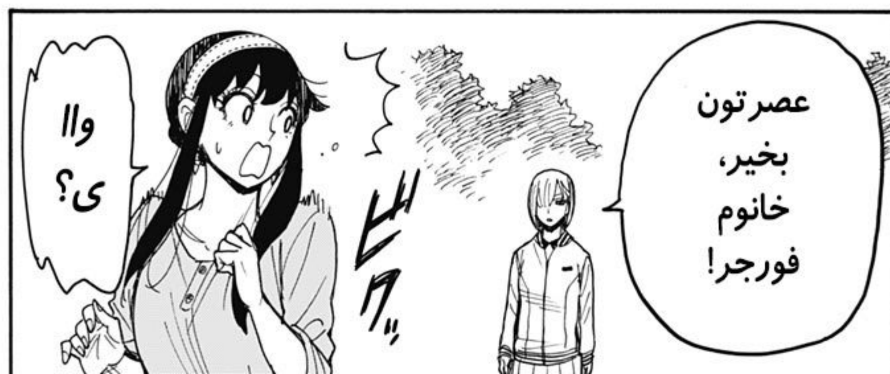



یور و آنیا
امروز دوباره
دارن تنیس
بازی میکنن؟
....




チャ


نایت
فال؟!

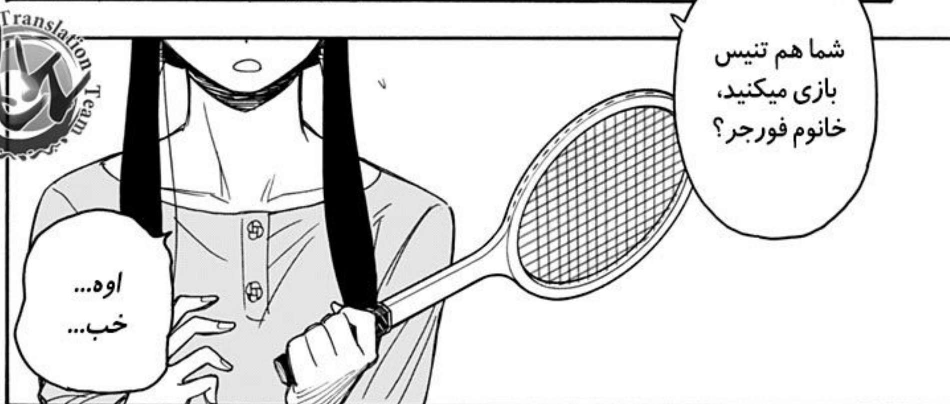

عصرتون
بخیر،
خانوم
فورجر!
واا
ی؟


اوه، آه... خانوم... فیونا...؟
سلام، یور! ما برگشتیم.
عصر بخیر.
اوه، سلام لوید.
اون خانومه!


سر راهش بود، پس فیونا منو تا اینجا آورد.
فکر کردم پیاده شم و سلامی بکنم.
چقدر... چقدر خوب.




Translation Team


شما هم تنیس بازی میکنید، خانوم فورجر؟
اوه... خب...


وقتی اون روز داشتیم با لوید تمرین میکردیم آنیا واقعا به تنیس علاقه مند شد...
خیلی هوم ران زدم!


و به لطف اون، تو مسابقات خـــوب بودم!
بهت مدیونم!
هاه. انگار که ربطی به مهارت های توایلات داشته باشی. خواهشا.
خیلی خوشحالم!
جایزه های افتانه ای کجان؟

ای احمق متکبر.

حتی من هم اینقدر گستاخ نیستم که اینو قبول کنم.

و برخلاف تو، واقعا به توایلایت کمک کردم تا سرافرازی بیشتری بدست بیاره.

مشت کردن.

پس شما هم باید بازیکن ماهری باشید، خانوم فورجر.



میتونم شما رو به یه مسابقه دعوت کنم؟

!



قلبت رو خورد و خاکشیر میکنم.

تو رو از نقشت در خانواده فورجر برای همیشه راحت میکنم!

من دیگه زیادیمه.

نقش همسر رو به فیونا واگذار میکنم.

باشه!

بووووم



اوم... من، آه...

نمیدونم این درباره چیه، ولی...

نیازی نیست کاری بکنی اگه دلت نمیخواد.

چالشتون رو قبول میکنم!

میتونم حسش کنم. اگه از اینجا پا پس بکشم یا ببازم، عواقبش وخیم میشه!

ای کاش با یه بازیکن تنیس قوی ازدواج میکردم.

افراد ضعیف رو به سرویس پلیس مخفی گزارش میدم.

درسته؟ من تو تنیس خوبم.

بووووم



اوه!





نامزد شخصیت اصلی به دوست دختر بچگی ش برمیخوره...





خداجون، آنیا! جذقه ها پرواز میکردن!

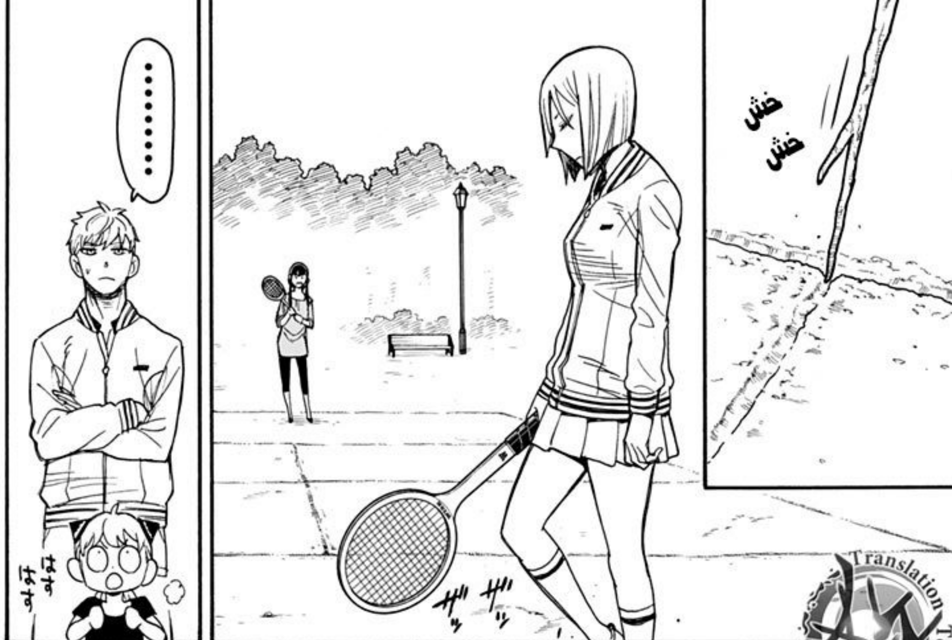
پس این چیزیه که بکی داشت درباره ش صحبت میکرد
...
قطعا نه



حالا فهمیدم.

منم مبارزه-های اکشن رو دوست دارم!

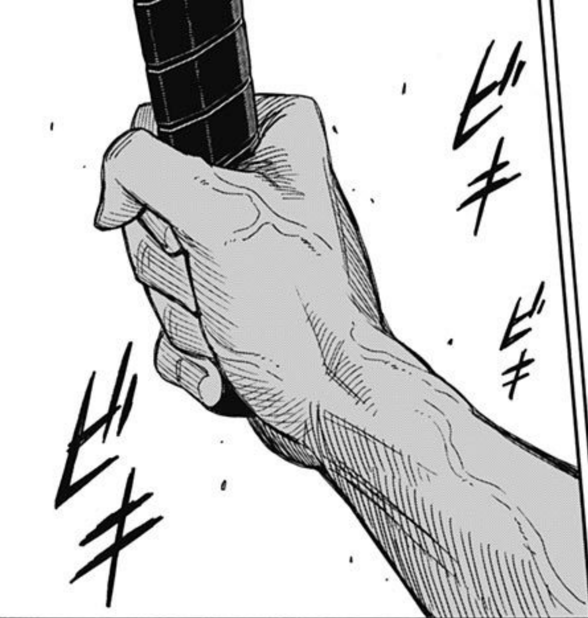



خش
خش
......


بیا ببینم.
با هر چی که در توان داری.


فیونا، اینکار رو نکن.
لطفا عقب وایسید، دکتر
حق با اونه.
کم کاری کردن توهینی به رقیبمه...
با همه توان میرم!
برو که رفتیم.







ピューー







ぱすん

اوه!

ووووش

......

همف، حتی منم انتظار بیشتری ازت داشتم، یور بریار.

مشخصا، کاملا نامناس- هم؟





...

لعنتی، یور دوباره این کار رو کردی!



وقتی خیلی محکم ضربه میزنم، تارها همیشه توپ رو میبرن...

متاسفم آقای توپ.

من واقعا تو تنیس بدم.



آنیا، میتونی یه توپ جدید بهم بدی؟

برو، سگ توپی. برو!

واق!

باید یه کم عقب بکشم اگه میخوام که واقعا بهش ضربه بزنم.

متاسفم! دوباره امتحان میکنم!

تکون دادن

و-وایسا ...

چی ...؟

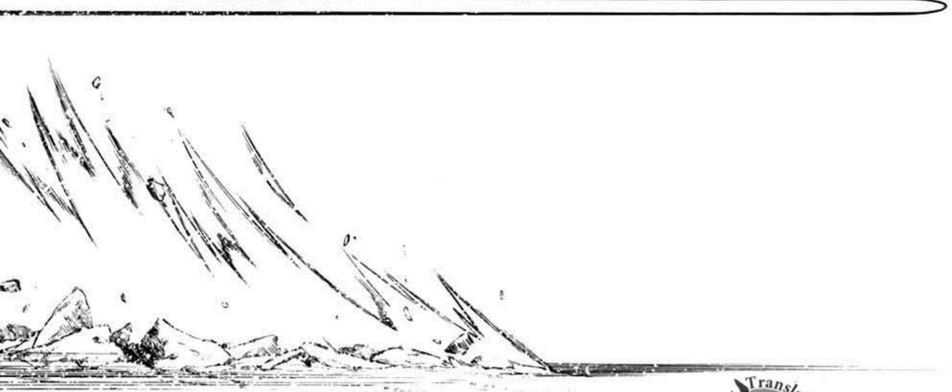
این دیگه چی بود؟ توپ الان متلاشی شد...؟

ها؟

ها؟

چجوری؟!

هقق!




سریعتر از
صدا...!

Translation Team

حتی کوچکترین ردی از پایین اومدن تو مسیرش نیست.
یه خط کاملا مستقیم.

تا یه مایل دیگه هم همینجوری میره.
ولی حالا دیگه مهم نیست، هست؟ راکت رو بچرخون، نایت فال، وگرنه تو...

...
مردی!
آههه!


اخ
...


قدرت ضربه پشت این توپ....!
نمیتونم.... به جلو هلش بدم....
کرک
کرک
کرک

ولی باید-

اخخ ...

احساسم نسبت به توایلایت هنوز قوی ترن!

هق قق ...

هیچ چیزی نمیتونه با وزن عشق من برابری کنه!

ببر جلو!

فقط راکت رو ببر جلو!

قلب اون مرد رو با توپ سوراخ کن،

نمیتونی اون رو به امثال این دختره ببازی!

آهه آه

در آینده روشنی که توایلایت داره، این موضوع کمک میکنه تا بفهمه کی در کنارش خواهد بود؛ اون؟ یا من؟

روی مبل میشینیم درباره اوقات سختمون افسوس میخوریم، زمین های نبرد قدیمی رو سیاحت میکنیم و در سالهای آخرمون، در یه کشور بی طرف به دریا خیره میشیم.

فقط فکر کردن بهش منو هیجان زده میکنه. و همچنین، «خانوم فورجر»...



آه

از سر راه من...

آه هه هه هه هه هه

... گورت رو کم کنننننن!


WISE
W
Translation Team

من باختم!

تمام و کمال...!

تمام قلب من نابود شد...!

تو... تو حالت خوبه؟ زخمی شدید؟!

و برای همینه که بهت گفتم این کار رو نکن...

من تسلیم میشم.

در این لحظه، تو بردی.

من چی؟

ولی...

خانوم فورجر ...

یه روزی، شما رو به بازی برگشت دعوت میکنم.

تا اون روز، بهتره از زندگی ت لذت ببری!

هرگز تسلیم نمیشم!

واااااااه!

مهم نیست

?

من... یه جورایی ناراحتش کردم...؟ چطور؟

اون خانومه واقعا انرژی داشت.

من... فکر کنم واقعا نسبت به تنیس پرشور بود.

امیدوارم یور رو به فکر اشتباهی ننداخته باشه.

ولی این فقط یه ازدواج کاغذیه. نیمتونم تصور کنم یور—

لوید!


شکست
-ش
دادم!

اوم، آره...
تبریک
میگم...؟

من
شکست
-ش
دادم!
تو
شکست
-ش
دادی،
یور!
آره!

همف!
......؟
؟؟

Translation Team

یهویی
...
... خیلی
خسته
شدم.

بابایی، من
گشنمه!
متاسفم... میشه
از بیرون غذا
بگیریم؟



هفته قبل اون نقاشی رو پس گرفتی کارت خوب بود.
امروز گزارشی از چیزی که پیدا کردی بهت میدم.
HAIR SALON
ILLIE DHU

Translation Team


ها؟ نایت فال کجاست؟
امروز داره تو کوهستان قدرت چرخوندنش رو تمرین میکنه.
یه جور تنیس بازی ایلا.
ها، باشه.

رمز مخفی که پیدا کردی به راحتی رمزگشایی شد.
مجموعه ای از مختصات محل یک انباری مخفی بود. مامورها رو فرستادم تا محتویاتش رو بگیرن.
بیا
قلپ
یه دفتر خاطرات ...؟

۲۱ آگوست
امروز، من تهدید بزرگی رو در این سرداب مهر و موم کردم...

دفتر خاطرات

این به اصطلاح پرونده زاخاریسه ...



Translation Team



کلکسیون من از عکسهای ستاره های جوان.
ها؟



من طرفدار بزرگ تئاترم و همیشه کمدی موزیکال رو به تراژدی اپرایی ترجیح دادم.
مخصوصا اونهایی که بازیگران زن جوان دارن. همیشه دوست داشتم تا... از شغلشون پشتیبانی کنم با خریدن یکی دوتا یادگاری.
آه... باشه ...



اونقدر شیفته ش شدم که زنم بخاطرش منو کتک زد.
چقدر پول برای این حروم کردی؟!
و چرا همه شون اینقدر جوونن؟
فقط میخواستم از هنر حمایت کنم!



یه بار، همسرم رو دعوت کردم تا با من بیاد، ولی اون درکش نکرد.
چرا اون هی آهنگ رو قطع میکنن؟
بهم گفت که از شر کارت پستال ها خلاص شم، ولی بعضی هاشون خیلی کمیابن! نمیتونستم تحمل کنم ازشون جدا بشم.



انتخاب کمی داشتم ولی تا موزیکالهای مورد علاقه ام رو مخفیانه ببینم...
... و کلکسیونم رو کنار بدارم، تا مبادا شعله های درگیری بین ما رو شعله ور کنه.
تمپ.



... کلونل راخاریس از چند تا دیپلومات غربی در یه اجرای موزیکال پذیرایی کرد.

هه هه هه

اون باید اونها رو قسم داده باشه به رازداری تا زنش نفهمه، و داستانی که گفت بعد سالها شاخ و برگ گرفت.

نه، نه... دفتر خاطرات و کارت پستال ها باید رمز داستان اصلی باشن!

هیچ بمب ساعتی نیست که جنگ رو دوباره شروع کنه.

نیستن

هم از عقب هم جلو تحلیلش کردیم.

بیاید فقط یه پیروزی بدونیمش.

میتونم اینو قبول کنم.

بیرون اومدن

تپ

هم؟

یه عکس از کلونل؟

«همسر و دختر عزیزم» ...

My dear wife & daughter.

زاخاریس یه مرد خانواده دار بود چنین و چنان.

رازش رو با خودش به گور برد، تا فقط از ازدواجش محافظت کنه.






بذار ببینم... یه تارت سیب، یه قاچ کیک کارامل...


S CAKE


هر دروغی میشه توجیه بشه، اگه به اسم صلح باشه... ها؟






Translation Team


ها !!



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۳۵

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: Gusafy
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

WJ Special Extra MISSION!!

SPY×FAMILY

遠藤達哉

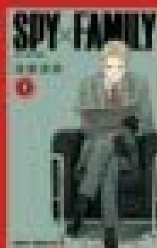
スパイファミリー

夫はスパイ

妻は殺し屋

娘は超能力者

このカバーが目印！



少年ジャンプ＋の圧倒的人気連載

特殊家族コメディ超大作！

JC1巻発売記念特別番外編センターカラー32P!!

تو فضا
سیر کردن

قدم زدن

قدم زدن

















SPY×FAMILY

ماموریت ۳۵

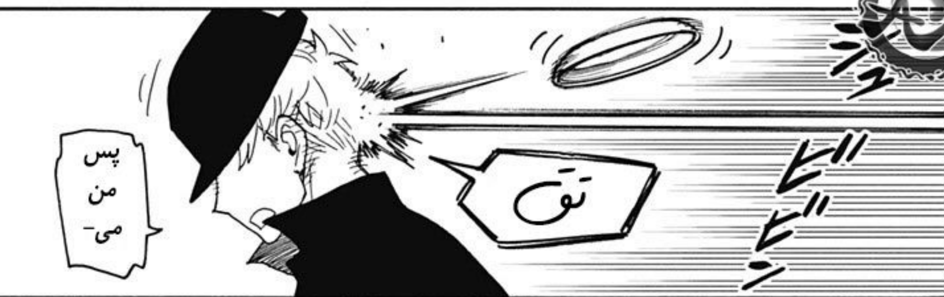
نوشته تاتسویا اندو




وا هاها! حالا گرفتمت، باندمن!
ぐおー
بمیرا!
پادشاه شیطانی بی عرضه!


حالا میخوام نقاشی بکشم!
هه هه. میذارم این خودکار چند رنگ که خودم ساختم رو بگیری.


ببین، برای آقا سگه یه فریزبی آوردم!
بیا پرتابش کنیم!
واو!
خب، به نظر میاد اوضاع اینجا تحت کنترلته.


تق
پس من می-


چند بار باید بهت بگم؟ من پرستار بچه نیستم!
چرا من باید کسی باشم که هر بار که میری بیرون زنگ میزنی بهش؟!
ولی انگار داره بهت خوش میگذره.
قبلا بهت گفتم...



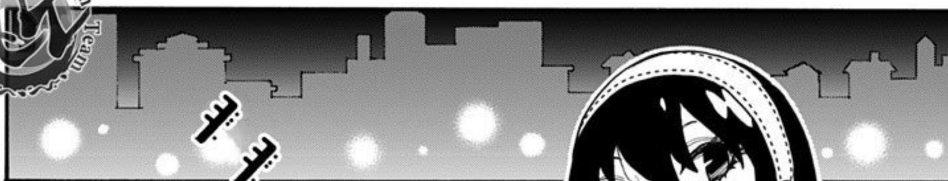
من باید سوتفاهم یور رو درباره رابطه ام با یه همکار برطرف کنم.
بخاطر ماموریت.
پس یه جلسه خانوادگی بذار تو خونه!
چیزهایی هست که نمیتونم جلوی یه بچه بگم.
میدونی چیا.



خب. بیا.
فلپ
همه چیز درباره پول نیست، میدونی، رو اعصابی!
کررر
باشه، بچه ها! کی میخواد بره پارک؟!
بیاید خوش بگذرونیم!
یوهو!
واق!



Translation Team



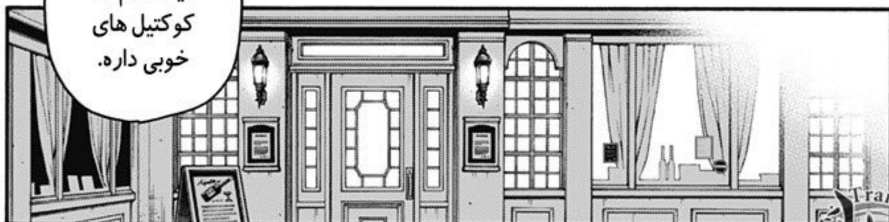
ピッ
ピッ



ガヤ
ガヤ
اینجا، یور!











*cocktail, red queen, scotch انواعی نوشیدنی الکلی





ممنونم بخاطر تمام کارهات با آنیا و خونه.
چیرز
آه... آره... چ-چ-چی رز...



این دیگه درباره چیه؟
قطعا انگار چیزی هست که میخواد بهم بگه.



کار کردن با تو واقعا خوب بود.
از حالا به بعد با یه همسر جدید پیش میرم.
عصر بخیر
هه هه
شوک
باید همین باشه! میدونستم!



اتفاقا، در رابطه با اتفاقی که دیروز با فیونا افتاد...
لرزیدن
و-وا ی-آه -آره!
میدونستم!
تکان خوردن



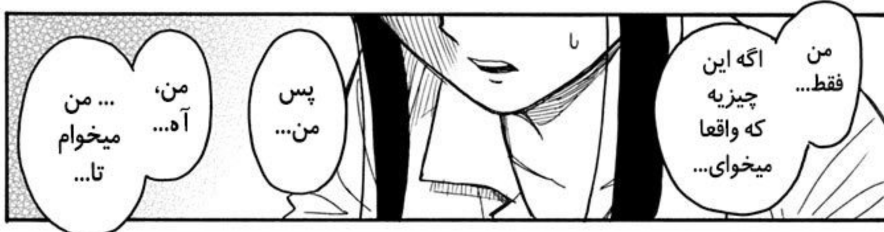
چی...؟
اوم... یور؟
م-متاسفم ...



اوم نه. من باید چیکار کنم؟
اگه دیگه بخشی از این خانواده نباشم، پس...


ولی اینجوریه، نیست؟
هر دومون بخاطر منافع خودمون وارد این «ازدواج» شدیم.
آه...
......
حق ندارم وارد زندگی شخصی لوید بشم،

Translation Team

اگه اون کسیه که اون مشروعا بهش اهمیت میده...
گوش کن...
... لوید ...
... پس باید این ازدواج رو با وقار و متانت ترک کنم،

من فقط...
اگه این چیزیه که واقعا میخوای...
پس من...
من، آه...
... من میخوام تا...

ها... چرا نمیتونم بگمش؟
اوم ...
حرفا هی تو گلوم گیر میکنن...
?


چون نمیخوام بیخیال این زندگی بشم؛ ولی، یور این درباره تو نیست!
درباره پیدا کردن خوشبختی لو یده، باید بهش بگی.
شههه...


شراب...
اون حرفا رو شل کن!
بهم قدرت بده!
......


کافی نیست!
بذار یه کم از مال لوید بردارم...
قلپ قلپ قلپ
آروم باش!
یور، نباید اینجوری بخوری! میمیری وایـ!


بهم بگو، روید...
اون زنه کلوم خریهه؟!
عاشق اونی، اونی، روید؟!
هیک
چی- ؟!


همینو میخواستم بهت توضیح-
پش راشته! شما دوتا عاشقید! لهنش بهش!


من میخواشتم همه خوشبهتی توی دنیا رو براتون بهوام... ولی نمیدونم الان دارم شی شی میگم!
یور، آروم باش!


اون زن چیزی جز یه همکار نیست!
رابطه مون کاملا حرفه ایه!
(نایت فال نمیتونه خودش رو کنترل کنه... ولی نمیتونم اینو بگم.)
زن این مرد بودن باید سخت باشه.


عبوس
تقشیر من بود که ژن بدی بودم.
و مشل تیونا خوشکل نیستم...
اصلا به من گوش میدی؟


Translation Team


وایسا، این یعنی...
ولی قبلا فکر میکردی من خوشکلم...
یا اون فقط یه دروخ بود؟
فکر میکردم یور اعتمادش رو نسبت به قابلیتهاش از دست داده و از پایان بالقوه قراردادمون میترسه...


حالا دیگه از من خشته شدی؟ همینه؟
ممکنه که یور...
ولی اون... حسودیش میشه...؟
هق هق

...
احساسات
عاشقانه
نسبت به
من داشته
باشه؟!



کلاک
کلاک
کلاک
کلاک
حساب کردن...

دینگ
هوم...
حالت متاهل توایلایت [۱.۰ ثانیه]

من یه جاسوسم.
با زنهای زیادی
بخاطر کارم رابطه
داشتم.

خیلی متاسفم
که نگرانت
کردم، یور.

اگه یور چنین حسی درباره من داره، پس اگه ازش استفاده نکنم بی مبالاتی کردم!

دام عسل کلاسیک!

ولی هنوز میخوام که بهم اعتماد داشته باشی.

گرفتن

واه ی؟!

تاپ تاپ

حالا از من متنفری، یور؟

اوه... ن-نه، من... من نه...

همه این وقتهایی که در کنار تو گذروندم باعث شد تا بفهمم چه حسی درباره ت دارم.

تاپ تاپ

اوم... آه...

ج-ج-ج-چیی

ر-ر-روید...؟!

تاپ تاپ

سنج

یور، میخوام که همسر واقعی من-



ایی
یی
یی
یی
ک!!!
(خجالت زده شد)
هخخ خخ!
ها؟؟ من چیکار ...


چرخیدن
چرخیدن


اووووه!
دست دست دست
هه.


اشتباه میکردم،
اون ضربه الانی...
لرزیدن
لرزیدن


چنین قدرتی! اون خجالت کشیدنش نبود. این رد کردن واقعی بود!
اون احساسات عاشقانه درباره من نداره اصلا. متاسفم که زیادی هیجان زده شدم، یور!
لرزیدن


روید، حالت خوبه؟!
خیلی، خیلی متاسفم!
ولی درک نمیکنم! یه کم قبل چه خبر بود؟!

یه جور تله وارونه سطح بالا که طراحی شده بود تا دام عسل رو از من تحریک کنه؟!

لرزیدن

نه، توایلایت، داری مضحک میشی.

لرزیدن

ولی... برای من بین این همه آدم تا تعطیل احساسی رو اینقدر بد خراب بکنم...

شاید با یور بودن واقعا منو...

...از تعادل... خارج کرده...

تپ

تپ

روید

... و رفتن به خواب ...

...

آهنگ خوندن...؟



... ای شه زاده من ...

... زیر نور نقره فامش...

من این لالایی رو میشناسم.

اون همیشه برام میخوند.







... زیر نور نقره فامشان...

مادر...؟

همم همم ...

بقیه کلماتش رو نمیدونم...

هم ...؟



م-ما کجائیم؟ چقدر بیهوش بودم؟!

مسئول بار ما رو انداخت بیرون چون خیلی شر و شدا درشت میکردیم.

تقریبا پنج دخیخه خواب بودی.

یه پارک این نزدیکی هاست.

از روزهاي تمرینی ام تا حالا بیهوش نشده بودم! کی اینقدر شلخته شدی، توایلایت؟!

و چرا رو پاهاش خوابیده بودم؟

من واقعن متاشفم، روید.



قدرت محص واقعن تنها چیسیه که دارم.

همراه این پاهای قوی... که همین الان با اونها به شوهرم لگد زدم...

تعجبی نداره که میهوای بری.

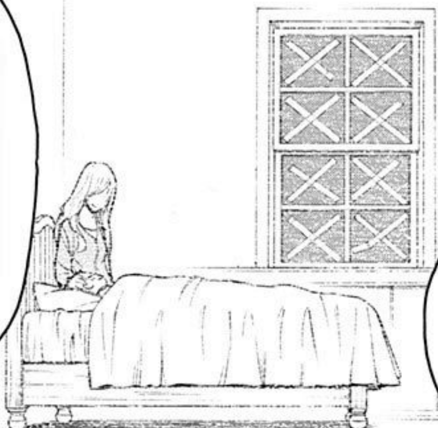




وقتی بچه بودم...

?


واقعا به یاد نمیارم مادرم چه شکلی بود.
ولی یادم میاد چقدر دوست داشتم منو بغل کنه.


حتی شبها وقتی میدونستم هر لحظه ممکنه یه بمبی بخوره...
... میتونستم به خوبی بخوابم اگه اون کنار من می بود.
مادرم قوی بود.


Translation Team


آنیا بارها بهم گفت ...
... که اگه هر وقت تو خطر باشه، مشکلی نداره، چون مامانی نجاتش میده. بهش گفتم که در وهله اول خودش رو نندازه تو خطر، ولی...



اون نمیتونست خود خندون و پر انرژی ش باشه...
... اگه تو رو نداشت که بهش حس امنیت بدی.

ما مامور ها
این دنیا رو با
خون و عرق و
اشکمون دوباره
میسازیم.

ولی این جور
قدرتها کار رو
تموم میکنه.

تو
قوی
هستی،
یور.

شاید این
اونجور تعریفی
نباشه که یه زن
مجرد (در واقعیت)
بخواد بشنوه...

دقیقا اون جور
قدرتی نبود که
داشتم درباره ش
حرف میزدم...

... ولی تو
همین الانش
هم یه مادر
فوق العاده ای.

و من هیچ قصدی
ندارم هیچ جوره
که تو رو به عنوان
مامان آنیا عوض
کنم.

ولی...
ولی... تیونا
میتونه...

بهت اطمینان میدم،
مادری کردن نقطه
قوت فیونا نیست.
(به جز شاید با
استانداردهای اسپارتا
-های باستانی ...)

......

اینچوری
نیشت که
منم
متخصش
باشم...

کل چیزهایی که
میدونم چیزهاییه
که از مراقب
یوری بودن یاد
گرفتم.

دقیقا
درسته.



چون از وقتی بچه بودی داشتی انجامش میدادی...
... واقعا لنگه نداری.
باید باور بیشتری به خودت داشته باشی.



Translation Team



و برای همین امیدوارم به مادر آنیا بودن ادامه بدی.



و البته به ...
... نقش همسر من.
پکیج کامل «یور فورجر».





قبول میکنم.
اگه درباره این مطمئنی ...


هاها. آب بینی ت راه افتاده.
دستمال منو بگیر.
ممنونم.
هه هه. عژرمیخام.


بریم خونه؟
داره سرد میشه.
فرانکلی باید عصبانی شده باشه.
به نصرم خوبه.
وقتی برگشتم چــای داغ درشت میکنم!


هنوز برنگشتن؟


تیک تاک
ماماني و بابایی دیر کردن!
شاید دارن با هم میلرزونن!
«میلرزونن» ؟ از کجا اینو یاد گرفتی؟
بیشترش رو از بکی.




هی، پس... تو
مامان بابات رو
دوست داری؟
?
عاشق
شونم
!


ها...
واق
بوکردن


واااق!
ما
اومدیم.
!


مامانی!
بابایی!
داشتید
بوس بو -

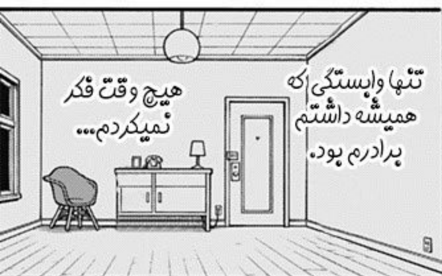

Translation
Team


... س
میکردی
ن...؟


هاهاهاها! چه اتفاقی افتاده؟!
سعی کردی روش حرکت بزنی و مشتی چیزی خوردی؟
ن-نه اینطور نیست!
چونه هیولاییه!




برای منم شوکه کننده بود.


تنها وابستگی که همیشه داشتم برادرم بود.
هیچ وقت فکر نمیکردم...




... جایی مثل اینجا پیدا کنم...
... که اینقدر دلم نخواد ترکش کنم.


روز بعد
لوید! چه بلایی سر چونه ت اومده؟!
چی؟! هیچ چیزی از دیروز یادت نمیاد؟!
شوکه شدن
اونها صحبت مشابهی دوباره باهم داشتن.



خانواده × جاسوس





ماموریت: ۳۶

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: Asher blue
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji

SPY×FAMILY

ماموریت ۳۶

نوشته تاتسویا اندو






من یه جورایی تسلیم شدم...
بوم. بوم
... اینکه هشتا ستاره استلا بگیرم.


تو درس یا ورزش بهتر نمیشم، پس کم کم دارم دلسرد میشم.
18
15
20


پس...


چیزی که باقی مونده نقشه دومه- دوست شدن با سای-اون.
اینقدر به من زل نزن.


برو به بابات کمک کن مریضاش رو بزنی، عجیب غریب!


این هم خوب پیش نمیره.


خیلی ناامید شدم...
باید چیکار کنم؟


خدا خدا
و منم خیلی ناامید شدم که تو رو اینجوری میبینم!



بابایی ⟵ عشق
مامانی ⟵ عشق
باند ⟵ عشق
بادم زمینی ⟵ عشق
کارتون ⟵ عشق
پسره سای-او ⟵ ...



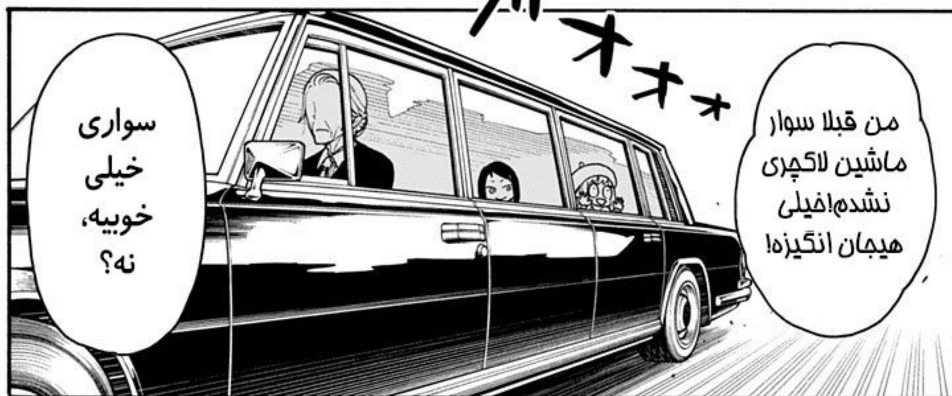








... میریم به خرید!



من قبلا سوار ماشین لاکچری نشدم!خیلی هیجان انگیزه!
سواری خیلی خوبیه، نه؟



واقعنی؟! من کلی راه تا آپارتمانتون اومدم تا بیام دنبال تو ولی لوید من حتی اینجا نیست؟!
اوه، لوووید! کجایی، لوید؟!
ممنونم که امروز از دخترمون مراقبت میکنید.
بابایی یه کار فوری داشت.
آخر هفته ست!



و زن لوید خوشگل تر از عکس بود!
اون رقیب سر-سختیه!
یه مبارزه دیگه؟
خونه خراب کردن ممنوعه، بانو.


راستی، آنیا، کیفت خیلی نازه !
(با استانداردهای طبقه کارگر)
چی داخلشه ؟
آه، بذار ببینم... پول.


ایجاد رابطه خوب با بلک بل ها منافع خوبی داره.
اینو بگیر.
مطمئنم سازمان ارزشش رو میدونه.
اینقدر زیاد؟!
پول تو جیبی.
خیلی هم زیاد نیست.
او، لوید من چقدر خوش قلبه.
بچه‌های این دوره زمونه...


چقدر بادوم زمینی میتونم بخرم با این؟
نمیریم بادوم زمینی بخریم، آنیا.


لباس! لباس میخریم!

دیدار شما باعث افتخار ماست، بانو بکی.








SPY×FAMILY
ماموریت
۳۶
مجموعه پاییز
و زمستان آنیا
به همراه جذاب ترین
واردات از غرب
تله پات شیک
با سلیقه ابرقدرت تان
را به نمایش بگذارید
از طریق ذهن خوانی بهترین
زندگی را داشته باشید
زیبایی خود را در
ذهن آنها بیابید
ظاهری که باعث میشود
همکلاسی هایتان عاشق شما شوند
آن لباس مدرسه را دور بیاندازید!







یک مجموعه دخترانه با خز
پرزدار پوشیده شده که مطمئنا
باعث نرم شدن قلبش میشود.

یک ظاهر کلاسیک سنتی که آن
پسر نمیتواند چشمهایش را از
ان بردارد.

رگباری از شور-شیرین تا حتی بر
گستاخ ترین پسر ها غلبه کنید.

نگاه ویژه آنیا









به آن نمره های ناخوشایند توجه
نکن! این ظاهر تمام و کمال
فریاد میزند «فرد آکادمیک»

این مجموعه عصر فضا در هر
بحثی درمورد فتوحات بین
کهکشانی کم نمی آورد .

حس و حالی شبیه پسربچه مدرسه
ای عالی داشته باشید. بهترین برای
نفوذ به جلسه دانش آموزان ممتاز.

اینه! بهت میاد، آنیا!





تا سطح آخر ناز شدی! تقریبا اندازه من خوشگل شدی!



حالا داریم حرف میزنیم! اون پوسته رو بشکن و خودت رو واقعا دوباره بساز!









خب، شاید یه کم برگردی به پوسته... ولی شجاعتت رو دوست داشتم!

وواه!

انگار خیلی از اون ور بوم افتادی! ادامه بده، دختر! مرزهای مد رو بشکن!


هوف... هوف...


مد سخته ...
واقعا هست! چجوری گزینه ها رو کم کنیم وقتی نمیدونیم دامیان چی دوست داره؟


یه لحظه وایسا. تو مدرسه من هر روز یه لباس میپوشم.
اون کی حتی فرصت میکنه که لباس جدید منو ببینه؟
همه سالن ها در آخر ترم مهمونی برگذار میکنن. اگه معلما اجازه بدن، میتونی با لباس خیابونی بری. اونجا شانس توئه!
یونیفرم اینجوریه دیگه


اوه! درسته!
اگه مهمونی برای والدین هم باز باشه، پس...
خب، سلام عرض شد، خانوم خوشگله.
من پدر آنیام، لوید.


وقت نداریم برای انتخاب لباس تو تلف کنیم!
به یه چیزی برای خودم نیاز دارم!
شوکه شدن
لوید چه ظاهری رو دوست داره؟! بهم بگو!





استایل امتحان شده و درست ...
مجموعه بکی
بانو بکیه!
... دختر خوشگله!







ایی!
یا اون بیشتر ...
مجموعه بکی
خیلی باحاله!
... طرفدار مد عالیه؟

شاید یه چیزی مثل این؟
خدایا!
این!
واو!
میتونم تماما سکسی بشم؟
اووه!
خیلی بالغه!
یا شاید مثل همسر فعلی ش؟
خیلی بهتون میادا!
خیلی نازه!
اوق. دیگه حتی نمیدونم!
همه شون خیلی بهتون میان، خانوم.
فکر کنم همه شون رو میگیرم.
خیلی ازتون ممنونیم.
تو چه تصمیمی گرفتی، آنیا؟
دیگه حتی نمیتونم به لباسا نگاه کنم.
پس بریم به کفشها سر بزنیم؟




Translation Team



هوف...
هوف...





آنیا، خرید کردن ...

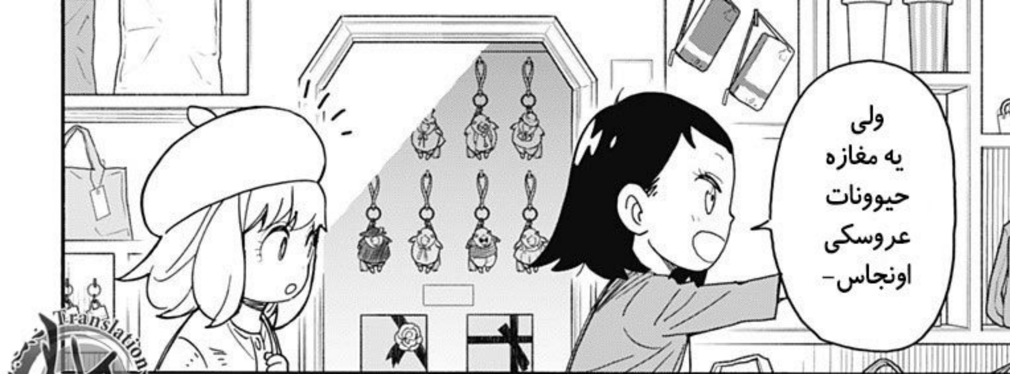
... بهت خوش گذشت؟

خیلی بهم خوش گذشت!













*مسکات: در واقع یک شخصیت طراحی شده است که میتواند معرف یک برند باشد.






!


اینجوری هیچوقت خرید کردنمـــون رو فراموش نمیکنم!
یادت میکنه که زنده موندیم!




اوه، پس...
فکر کنم... منم باید...
ولی ...


انجامش میدم، بابایی!
یادت باشه، بکی، تو یه بلک بلی، نمیخوام چیزی به جز بهترینها رو بپوشی!

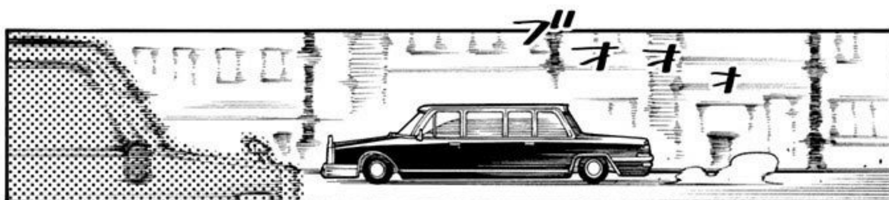

بیا، یکی هم برای تو خریدم، بکی!
چی؟!
انگاری خواهر کوچولوی منی!

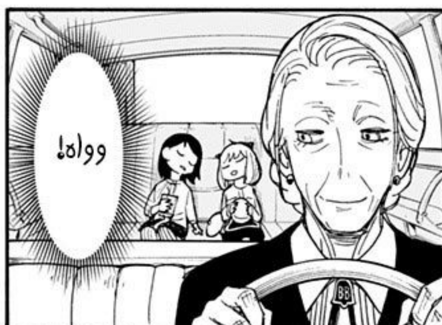



اوه... اوم...
رد کردن یه هدیه از طرف یه دوست باعث ننگ خانواده بلک بلی میشه
مطمئنم پدرتون هم همینو میگه.


پس، فکر کنم... با اینکه خجالت آوره، باید قبولش کنم.


ممنون.


پس
برای چی
رفتیم خرید
دوباره؟
یادم
رفت.
بیا بریم
خونه.
خب،
هرچی.


خررر
خررر

وواه!

بکی
همیشه
خیلی
بدجنسه!
اون ما
رو مسخره
میکنه! با همه
در میوفته!
همین حالا
تمومش کنید،
خانوم.
چه اشکالی داره
بهشون بگم بچه
سرتق؟! اونها
سرتق هستن!

آکادمی ادن؟ عوو

همه چیز رو درباره ادن تو پیش دبستانی شنیدم.

نمیخوام با بچه های غیر متمدن برم به یه مدرسه!

کجا اینو یادگرفتی؟!

باورم نمیشه، منو مجبور میکنید به اون مدرسه مزخرف برم.

باشه، پس، بزرگترها باید یاد بگیرن چجوری خرابکاری ها رو با یه لبخند تحمل کنن، درسته؟

خانوم ...

میدونم فکر میکنید همه چیز رو میدونید.

ولی درک اینکه شما نمیدونید اولین قدم به سمت بزرگ شدنه.

مارتا، گوش کن!

یه دختر واقعا جالب تو کلاس منه!

دفعه بعد براش یه هدیه میخرم...

خررر

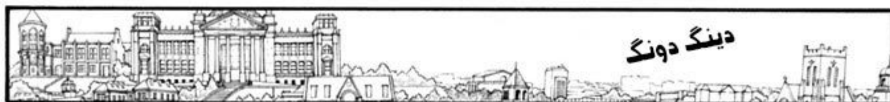
شاید مدرسه اون قدرها هم بد نباشه.

خررر

هه هه ...







صبح بخیر، آنیا!

جینگ

جینگ

صبح بخیر.


ببین، ست کردیم!
آره کردیم!

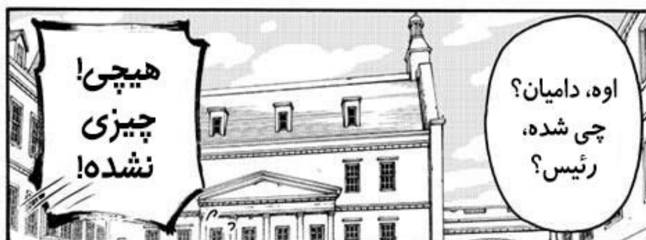

امیدوارم استاد عصبانی نشه
نفیشه
هین!
هین!
...


Translation Team








اوه، دامیان؟ چی شده، رئیس؟
هیچی! چیزی نشده!



خانواده×جاسوس

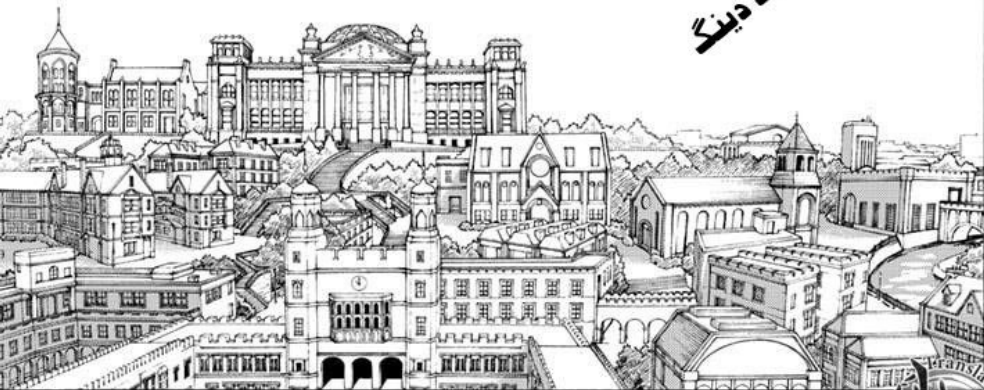




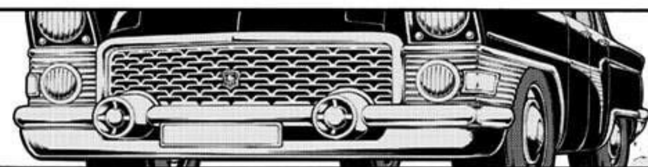
ماموریت: ۳۷

خلاصه پرونده: اسپویل ممنوع
پیگیران پرونده: ...

مترجم: Arima_99
کلین: Asher blue
تایپ: Siaa
هماهنگی: Saji









شما حالا دارید به آکادمی ارن وارد میشید. امنیت افزایش یافته به علت اجتماع دانش آموزان ممتاز است.



آه، آقای همیلتون، جناب.

لطفا، مستقیم برید.

SPY×FAMILY

ماموریت ۳۷
نوشته تاتسویا اندو






این سطح
از امنیت معمولا
برای جلسه احزاب
رهبری انجام
میشه.




مسلما نفوذ
رو به یه چالش
تبدیل میکنه.
نه اینکه فکر
کرده باشم
آسون باشه.


درواقع
...
وارد شدن
بدون یه دانش
آموز ممتاز
خیلی کار
حضرت فیلیه.
در
گذشته
...
هعی...
ولی اگه این
حقیقت نداشت،
در وهله اول
به عملیات
استریکس نیازی
نداشتیم.
... هر تلاش
نفوذی توسط
مامورین غربی
به شکست
منتهی شد.
وقتی امنیت
محکم تر میشه
دوباره تلاش
کردن فایده
کمی داره.

جلسه در برج خرد برگذار میشه.

به جز در ورودی، یه مشت پنجره محکم تنها راه ورودی ممکنه هستند.







و چون همه ساختمون های نزدیک به اون اندازه بلند نیستن، راهی نیست که از طریق مشاهده پنهانی بشه لب خونی کرد.



پس یعنی راهی برای نفوذ به برج نیست؟

خب ...

با زور جلو رفتن یه راه ممکن و واقع بینانه -ست.

ولی فقط یه بار عمل میکنه.

اگه ماموریتم کشتن دزموند بود، پس گزینه قابل در نظر گرفتنی بود.





اما، هدف عملیات استریکس ایجاد رابطه متداوم با هدفه.

تا از دایره نزدیکش اطلاعات گرفت.

با فرض اینکه همه سختی ها رو پشت سر گذاشتم و با یه جور ماسک بهش نزدیک شدم.



شبیه شدن به یه فرد شناخته شده منو در برابر لو رفتن آسیب پذیر میکنه. ذکر چالش گول زدن دانش آموزهای ممتاز که باید باهاش دست و پنجه نرم کنم به کنار.

میتونم به عنوان یکی از کارمندای ادن یا پیشخدمت یا یه چیزی تغییر قیافه بدم. ولی باز اون چه دلیلی داره تا با من حرف بزنه؟

نمیتونم با هیچ نقشه ای پیش برم که شک برانگیز باشه.

اون مشهوره که محتاطه. یه اشتباه، و اون ممکنه دیگه به کلی به این رویداد ها نیاد.



فکر کنم هنوز بهترین شرطم اینه که به عنوان لوید فورجر ارتباط بگیرم.

پس همه کاری که الان میتونم بکنم اینه که مشاهده کنم و برای دفعه بعد آماده بشم.

دینگ

فرصتی برای ارتباط برقرار کردن با دزموند بیرون از برج عملا وجود نداره.

......

ولی شاید باید این احتمالات رو بررسی کنم، شاید اندک باشن...

دینگ

... و کلاس برای امروز تمومه.


ざわ
ざわ
یادتون باشه، مدرسه این بعد از ظهر بخاطر رویداد دانش آموزان ممتاز بسته ست.
پس مگه اینکه دلیلی داشته باشید که اینجا باشید، لطفا بی درنگ مدرسه رو ترک کنید.


در عجبم تو جلسه چه خبره؟
میگن پر از آدمای معروفه.
شنیدم که یاچایکای فضانورد سخنرانی میکنه!
و ایمی سوپر استار قراره اونجا باشه!
امکان نداره!


اووه، پدرت قراره اونجا باشه، دامیان ؟
برادرت دانش آموز ممتازه، درسته؟
......
خوبه، نصف روز رو داریم!
اوم، شنیدی چی گفتم،
دامیان دزموند هستم کلاس اول از سالن سیسیل.
میخوام با دمتریوس دزموند صحبت کنم، لطفا.

چیه؟



ه...

ه-هی، دمتریوس ...

چی میخوای؟

متاسفم، فقط، اوم...

درباره فردا...

فردا به اجتماع دانش آموزهای ممتاز میری، درسته؟

آره.

میتونی پیغامی از طرف من به پدر بدی؟

بهش بگو که دلم میخواد بعدش ببینمش، حتی اگه شده برای یه کم...

... و در حیاط کتابخونه ۲ منتظرش هستم.

......

......







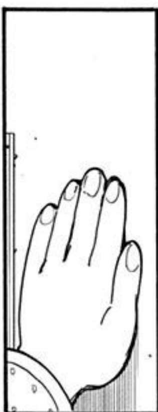
همین؟

آره.

باشه، پس. بای.

بیب بیب








هی، میتونم به بابات سلام کنم؟
بابام امروز میاد دنبالم، و اونم میخواد سلام کنه! به نظرت اشکالی نداره؟
چیبی؟ بی انصافیه!
هی، دامیان، من میخوام -


Translation Team


منو تنها بذارید!


......
スタ
スタ


ر-رئیس!


سای-اون میخواد بابای شیطانی ابررئیسش رو ببینه؟
میخوای این بعد از ظهر بریم خرید؟





سای-اون رو دنبال میکنم و با اون ابررئیس رو به رو میشم!

هم!

بابایی من یه معامله گر واقعیه.

از هفته قبل داری عجیب رفتار میکنی!

ازم دور شو! داری منو میترسونی!

...











※ استاکر(stalker) : مزاحم، کسی که فردی را علیرغم میل باطنی فرد مقابل دنبال کرده یا آزار میدهد.



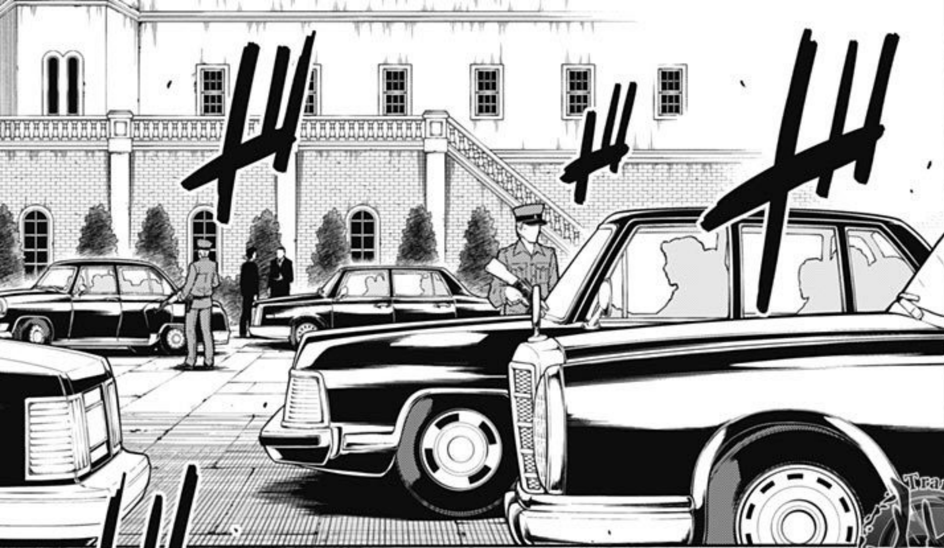

باباپی ؟!
یا شاید اون داره تلاش میکنه باهاش دوست بشه، به روش خودش؛ بنظرم برای این کارش باید تمجید بشه.
در هر حال، باید دامیان رو دنبال کنم در صورتی که بیرون از رویداد با پدرش ارتباط برقرار کنه...
هم؟


منتظرم بموون!
چی؟ بیا بریم خونه دیگه!
با ابریتس با هم مبارزه میکنیم!

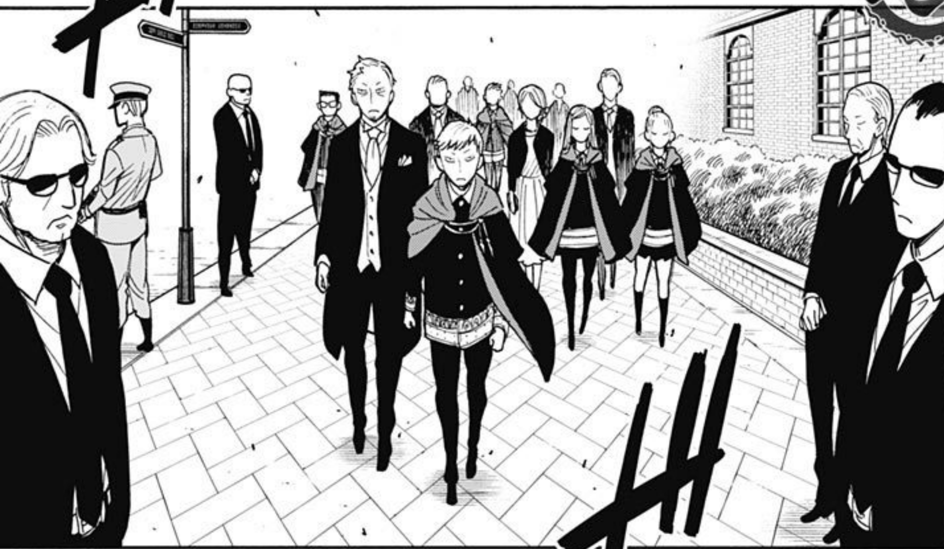



دیگه میخوای تو حیاط منتظر بمونی؟
پدرت تا وقتی که جلسه تموم بشه نمیتونه بیاد، درسته؟ یه کم طول میکشه.


اون واقعا میخواد با پدرش ملاقات کنه! این عالیه!
میتونیم بریم دانش آموزهای ممتاز و بررسی کنیم.



Translation Team







وواه... اینو میبینی؟!
.....
ایی
...
خیلی دانش آموز ممتاز هست!
فکر کنم خودمو خیس کردم...


Translation Team


فوق العاده ست، -ها؟ حتی بین همه این افراد مشهور، بابات یه شخص مهمه.


و به عنوان پسرش، تو هم همینطور، دامیان.
......
حالت خوبه، رئیس؟


به بابام میگم زحمت نکشه.
چی؟!


وایسا، چی؟!
خیلی نزدیک بودم!


راست میگی. بابات فرد فوق-العاده ایه.
و واقعا سرش شلوغه.
اون وقت نداره که برای آدمایی مثل من تلف کنه.

میرم به برادرم میگم.

بهش میگم که به بابا بگه-



نمیتونم بذارم این کار رو بکنی!



فکر کنم بهت گفتم گم شی، استاکر!

هه!

ترسیدی، سای-اون؟ ها؟!

ها؟!

ترسیدی، میدونم.

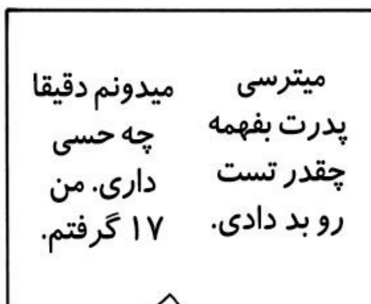
چجوری...؟ ذهنم رو میخونه یا همچین چیزی؟!

اوه!


منظورم اینه، میدونمش... آه...
... تو اون روز فقط ۵۰ نمره توی امتحان خوندن گرفتی!
چجوری ؟!


چجوری میدونی...؟
و اون چه ربطی داره؟
هه هه هه. چون داشتم از رو شونه هات میدیدم.
واو، شاید آنیا واقعا یه استاکر باشه!


Translation Team


میترسی پدرت بفهمه چقدر تست رو بد دادی.
میدونم دقیقا چه حسی داری. من ۱۷ گرفتم.


واقعا نمیدونم که بابایی منو دوست داره یا نه، پس منم یه کم ترسیدم.
(ذهنش خیلی پیچیده ست.)
مشت کردن
و اون خیلی از دست من عصبانی میشه.


آنیا...
ولی...


......
خودت رو با من مقایسه نکن!


... من بهش باور دارم.
چون دوستش دارم.
و برای همین ...

من همه شجاعتم رو جمع میکنم ...

... تا بهش بگم رد شدم!





لعنتی!

آه، داری کجا میری، رئیس؟

یهویی همه اینا به نظر خیلی احمقانه اومد.

میرم حیاط.

تا منتظر پدر باشم.








ピチチ
ピピ
Translation Team


ピチチ


ماشینم منتظره. بیا بریم خونه!
چی؟ تو هم میخوای اینجا منتظر بمونی؟! چرا؟!


اوه!
اون اینقدر مشتاقه تا والدین اون رو ببینه چون دعای خیرشون رو برای ازواج میخواد؟!
هعپ!
?
درباره این خیلی جدی هستی، آنیا!


باشه، پس منم باهات منتظر میشم!
میخوام اون لحظه بزرگ رو با چشمای خودم ببینم!



اوه آنیا. اصلا جدی نبودی!

مارتا! آنیا رو برگردون به ماشین. میریم!

بله، خانوم.

واقعا روحیه آزادی داری، آنیا.

اوه! روز خوبی داشته باشید، پروفسور!

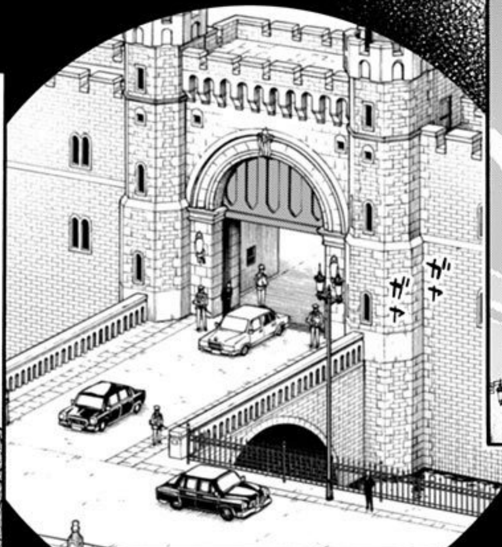
بله، همچنین شما، بانوی جوان...

پس، درباره آنیا، اون...

خوشحالم که فکر کردم یه دونه کپی بسازم.

کپی دست ساز توایلایت
هزینه مواد: ۱۰ دالک


カー
カー


ガヤ
ガヤ


جلسه به نظر بدون حادثه تموم شده.


Translation Team


موقعیت محافظا، تجهیزات، پروتوکل های امنیتی...
امروز چیزهای زیادی فهمیدم.
و حالا...


チャッ


دزموند داره حرکت میکنه.
و داره میره سمت...




گرفتم.


جلسه دیگه هر لحظه ممکنه تموم بشه.
آره...


حالا کجا ممکنه باشه ...؟


Translation Team


اوه، منو ببخشید، آقایون جوان.
شما یه جاکلیدی ندیدن این اطراف؟
شبیه یه گوسفنده.


دخترم میگه همینجاها انداختش. خیلی براش مهمه.
ازم خواست تا براش پیدا کنم. داره گریه میکنه، بچه بیچاره.
اوه...
اینه؟
اونجا روی زمین بود.
آره! همینه! خیلی ممنونم!
اوه، خدا رو شکر!
وایسا، اون مال...




هی، پیری، شما بابای آنیا فورجری؟
هم؟
«پیری» ...
آره، هستم ... اوه، شما همکلاسی ش هستید؟


اوه، یه لحظه وایسا. معذرت میخوام اگه اشتباه میکنم، ولی...
... ممکنه که تو دامیان دزموند باشی...؟
آ-آره، منم.


......


بهت التماس میکنم، لطفا...
がばっ
عذر خواهی صمیمانه منو قبول کن!



حادثه ای که در مراسم معرفی رخ داد ...
رفتار دخترم کاملا غیرقابل توجیه بود!



اوه... آه...
روز بعدش رفتم به خونه تون تا عذرخواهی کنم، ولی نتونستم تو یا پدر مادرت رو ببینم. از اون موقع رو قلبم سنگینی میکنه!
اوه، من تو خوابگاهم، پس...



به عنوان پدرش، این بی احترامی در نهایت برای منه تا به دوش بکشم.
نه، این ... مشکلی نداره.



اگه ممکن باشه، میخوام که از پدر مادرت هم عذرخواهی کنم ...
اوه!



رئیس، اون اینجاست! پدرت اومده!
بخاطر این خیلی متاسفم، دامیان...
... ولی بخاطر ماموریتم...

...باید
تجدید دیدار
خانوادگی ت
رو نابود کنم!


پ-پدر
...


Translation Team


ارباب دامیان، این مرد کیه؟
اوه، آه... پدر یکی از همکلاسی هام.


منو ببخشید، ولی شما مدیر دزموند هستید، نه؟
عقب برو، جناب. لطفا، از حیاط برید.


اشکالی نداره...
چی شده؟


!
میخواستم عذرخواهی کنم، جناب. بخاطر رفتار نسنجیده دخترم که نسبت به پسرتون انجام داد.
اگه ممکنه خودم رو معرفی میکنم، جناب...


اسم من
لويد
فورجره.